



شماره چهارم

آبانماه

سال تولید ملی و حمایت از کار و سرمایه ایرانی (۱۳۹۱)



متن کامل فرمایشات
رهبر معظم انقلاب اسلامی
به همراه تحلیل و
اهم مطالبات



شماره چهارم

آبان ماه

سال ۱۳۹۱ (سال تولید ملی، حمایت از کار و سرمایه ایرانی)

تهیه و تدوین معاونت پژوهش مؤسسه فرهنگی و لاء منتظر (عجل الله فرجه)

شماره تماس:

۷۷۴۹۴۵۸-۱۲۲/۱۲۳

سایت:

v-montazar.com

پست الکترونیکی:

webmaster@v-montazar.com



مقدمه

دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان در آستانه ی روز ملی مبارزه با استکبار جهانی، ۱۳۹۱/۰۸/۱۰

الف) جایگاه و اهمیت مساله غدیر

۱. اسلام، عالی‌ترین مساله در باب تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نظام اسلامی و دنیای اسلامی را در مساله غدیر متجلی کرده است

۲. اگر ما مردم شیعه حقیقت غدیر را درست درک کنیم و به دیگران معرفی کنیم، خود مساله غدیر می‌تواند وحدت‌آفرین باشد

ب) بررسی مبارزه تاریخی ملت ایران با دولت مستکبر آمریکا و تشریح نقطه آغاز و سیر این مبارزه و نتیجه آن

۱. در هر سه حادثه تاریخی سیزده آبان، یک طرف مبارزه ملت ایران و امام بزرگوار است و در طرف دیگر، دولت مستکبر آمریکاست

۲. جوان‌ها بر روی این دو مساله تامل کنند که مبارزه ملت ایران با آمریکا از کجا شروع شد و به کجا رسید؟ نتیجه این مبارزه چه شد؟

۳. مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت

۴. اینکه نسل جوان ما با همان عزم دوران انقلاب درس می‌خواند و کار می‌کند، از نشانه‌های بارز زنده بودن انقلاب است

۵. در آن طرف قضیه، آمریکا در این سی سال، بیش از سی رتبه از لحاظ اقتدار، وجاهت جهانی و موقعیت آبرویی سقوط کرده است

۶. در این مبارزه، دولت مستکبر متکبر خودبزرگ‌بین آمریکا شکست خورده و ملت سرافراز مصمم مقتدر ایران پیروز شده است

۷. نتیجه و درس این مبارزه این است که وقتی ملتی با عزم و توکل به خدا مقاومت کرد، ولو به قدر حریف قدرت ندارد، پیروز می‌شود

ج) هشدار به مسوولان نسبت به اختلاف افکنی میان خود و کشاندن آن میان مردم

۱. این را من به رؤسای محترم قوا هشدار می‌دهم که هم اختلافات بین مسوولین مضر است و هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم

۲. امروز دشمن به خاطر بیداری اسلامی و تأثیری که ایران بر روی ملت‌ها گذاشته عصبانی است و می‌خواهد بین ما اختلاف بیندازند

۳. اختلاف نظر هیچ اشکالی هم ندارد؛ اما نباید به اختلاف در عمل و گریبان‌گیری و میج‌گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود

۴. از امروز تا روز انتخابات، هر کسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده است

موخره

مطالبات

دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت فقیه متأله حضرت آیت‌الله سید علی قاضی (قدس سره)

۱. مرحوم میرزا علی آقای قاضی یکی از حسنات دهر است؛ یعنی شخصیت برجسته علمی و عملی، ایشان حقاً در بین بزرگان کم‌نظیر است

۲. ایشان علاوه بر مقامات معنوی و عرفانی خودشان، شاگردان زیادی را تربیت کردند که این خیلی با ارزش است

۳. در بین سلسله علمی فقهی و حکمی حوزه‌های علمیه، یک گذرگاه و جریان خاص‌الخاص داریم که می‌تواند برای همه الگو باشد

۱.۳. سلسله مرحوم قاضی، همه مجتهدین طراز اول بودند؛ مثل مرحوم سید علی شوشتری، آخوند ملاحسینقلی همدانی و شاگردان شان

۲.۳. همچنین شاگرد پدرشان، مرحوم آسید احمد و مرحوم سید مرتضای کشمیری بودند و می‌گفتند نماز خواندن را از ایشان یاد گرفتیم



۳۳. ۳. در حال نماز آنچنان غرق در ذکر و خشوع و توسل بود که از عالم فارغ می شد؛ این یک گذرگاه فوق العاده و برای ما حجت است
۴۳. ۴. هیچ اهل بُروز مکاشفات و مانند اینها هم نبودند؛ اصلاً مکاشفات در زندگی این بزرگوارها اهمیت و نقشی ندارد
۲۳. ۴. خیلی مهم است که شخصیت های اینجوری احیاء شده و معرفی شوند؛ منتها در معرفی این بزرگان از آدم های خبره استفاده کنید
۲۴. ۵. اگر بتوانید نامه هایی که ایشان به شاگردانشان نوشتند را جداگانه منتشر کنید، به نظر من یک یادگار خیلی خوبی است
- مطالبات

چهارمین نشست اندیشه‌های راهبردی با موضوع آزادی ۱۳۹۱/۰۸/۲۴

الف) نکاتی در زمینه برگزاری نشست های اندیشه های راهبردی

۱. جمهوری اسلامی از برگزاری جلسات نشست های اندیشه‌های راهبردی، چند هدف عمده دارد
۲. در این نشست ها، سخن آخر زده نمی شود؛ ما می خواهیم این حرکت وجوشش راه بیفتد تا کار اصلی، بعد از این جلسه شروع شود
۳. تا بلو نداشتن این نشست ها، درخواست خود بنده بود؛ وگرنه کارهای مربوط به نشست های راهبردی خوب پیش می رود
- ب) منشا ایجاد موج فکری در زمینه آزادی، در غرب و ایران
۱. بیانات و تحقیقات صاحب نظران نشست، این باور را در بنده تشدید کرد که ما در مسئله آزادی خلاء و کمبود داریم
۲. بحث آزادی در بین غربی ها، در سه چهار قرن حول و حوش رنسانس و بعد از رنسانس، یک شکوفایی بی نظیری پیدا کرده است
۳. مشروطیت حادثه‌ی بزرگی بود که به طور مستقیم با مسئله‌ی آزادی مرتبط بود و در ایران یک موج فکری در این زمینه ایجاد کرد
- ج) ماهیت آزادی در اسلام و غرب و منظرها و راهبردهای دستیابی به منظومه فکری اسلام در آزادی
۱. با اینکه منابع خوبی داریم، منظومه‌ی فکری نداریم؛ باید به سمت منظومه‌سازی در مقوله آزادی برویم
۲. در مساله تبیین موضوع، می توان دو اصطلاح در آزادی معنوی در نظر گرفت
۳. اولین محدودیت ما در بحث آزادی این است که خودمان را به نظر اسلام و چهارچوب اسلامی محدود می کنیم
۴. فقط نباید اثبات کنیم بحث درباره آزادی، هدیه غرب به ما نیست؛ بلکه باید منظومه فکری آزادی را از منابع اسلامی استخراج کنیم
۵. می توانیم از چهار منظر درباره‌ی آزادی بحث کنیم: حق به اصطلاح قرآنی، حق به اصطلاح فقه و حقوق، تکلیف و نظام ارزشی اسلام
۶. این یک نکته‌ی اساسی است که در بحث از مساله آزادی، نسبت ما با نظرات غربی که فاصله عمیقی با نگرش اسلام دارد، چه باشد

موخره

منابع

مطالبات

پیام به کنگره‌ی عظیم حج ۱۳۹۱/۰۸/۰۴

الف) جایگاه والای حج و ویژگی ها و برکات این فریضه پرمضمون الهی

۱. خدای حکیم و قدیر، حج را جایگاهی قرار داده است که مؤمنان، منافع فردی و اجتماعی خویش را در آن مشاهده خواهند کرد
۲. ویژگی های انحصاری شعائر حج و این فریضه‌ی پرمعنی و پرمضمون، در آمیختگی دنیا و آخرت و آمیختگی فرد و اجتماع است

۳. چنین مراسمی دل ها را با یاد خدا پیوند می زند و آدمی را به اصلاح خود و اصلاح امت برمی‌انگیزد
- ب) فرصت حج و ضرورت تأمل و بهره گیری امت اسلامی از قیام های منطقه و دیگر مسائل جهان اسلام
۱. اگر مسلمانان از حوادث انقلابی شمال آفریقا و منطقه، در راه اصلاح امت اسلامی بهره نگیرند، خسران بزرگی کرده‌اند
۲. پایه‌های اساسی قیام های مردمی، می تواند پایه‌های اساسی اصلاح امت بزرگ اسلامی را استوار سازد
۳. دشمن می خواهد پایه‌های اصلی را متزلزل کند؛ پس از نومیدی از حذف اسلام، به فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسلامی روآورده است
۴. دشمنان در سوریه بحران می‌آفرینند تا ذهن ملت ها را از مسائل مهم کشورهای خود و خطراتی که در کمین آنها است، منصرف سازند
۵. در فرصت حج و در سایه‌ی همدلی و همگرایی شما حج گزاران، باید فضایی مهم جهان اسلام مورد تأمل و تعمق قرار گیرد

موخره

مطالبات

دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت میرزا کوچک‌خان جنگلی ۱۳۹۱/۰۸/۲۹

۱. اگر چه هم‌زمان با نهضت جنگل چند کار بزرگ دیگر هم در کشور اتفاق افتاده؛ اما قضیه میرزا کوچک جنگلی یک قضیه ویژه است
۲. میرزا کوچک یک روحانی است و منشأ حرکت ایشان یک منشأ صددرصد دینی و اعتقادی است
۳. رفتار او هم یک رفتار دینی است؛ با اینکه در تشکیلات خود مخالفینی داشت، در برخورد با آن ها کاملاً حدود شرعی را رعایت می کرد
۴. حرکت میرزا صددرصد اسلامی و ایرانی است؛ به خاطر پایبندی به اسلام، جذب تفکر مارکسیستی نشد و با اجنبی هم مخالف بود
۵. اخلاص این مرد موجب شده که اسمش سر زبان ها باشد و همه او را بشناسند و کتاب درباره ایشان نوشته شود
۶. ایشان یک واحد مینیاتوری از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را در رشت و گیلان به‌وجود آورده است

مطالبات

پیام به کنگره بزرگداشت مقام علمی آیت‌الله گلپایگانی

۵۲



مقدمه

وقوع انقلاب اسلامی در مقطعی از تاریخ به وقوع پیوسته است که جبهه نظام کفر تاریخی با شح صدری بلوغ یافته، تمدنی مادی را در جهان مستولی کرده است و داعیه جهانی کردن این تمدن را دارد.

اما در مقابل، تحقق انقلاب اسلامی مبتنی بر اسلام ناب، جبهه تاریخی ایمان را در افق جدیدی از مبارزه وارد نمود.

آرمان انقلاب اسلامی تحقق تمدن اسلامی در عرصه جهانی است که در این میان نقش رهبران بی بدیل انقلاب اسلامی به عنوان معماران تمدن اسلامی از جایگاه ویژه ای برخوردار می باشد.

با مطالعه تاریخ تکامل جامعه شیعی، به خوبی روشن می گردد که شاخص اساسی بلوغ جامعه شیعی، ولایت پذیری از امامان معصوم(علیهم السلام) و نواب امام در زمان غیبت می باشد. از این رو، سنگین ترین تکلیف و امتحان جامعه شیعی، قبول ولایت و حرکت بر مدار اراده و خواست ولی خداست.

امام راحل اختری تابناک از سلسله فقیهان و مجتهدانی بود که با رهبری داهیهانه خود، جامعه شیعی را در افق جدیدی از تکلیف سنگین ولایت پذیری وارد کرد و آن چیزی نیست جز تولی به این ولی خدا در افق اجتماعی و تمدنی.

البته انقلاب اسلامی گام‌های آغازین خود را تا رسیدن به تمدن اسلامی برداشته است، و خلف صالح امام راحل، حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی(مدظله العالی)، به خوبی مسیر تحقق تمدن اسلامی را ترسیم نموده، با ولایت و مدیریت الهی خود و تبیین وظایف تمام آحاد جامعه در هر منصب و مقامی در فرمایشاتشان جامعه اسلامی را گام به گام به آرمان شهر خود نزدیک می کند.

بر این اساس، آنچه بر تمامی مسولین و آحاد مختلف جامعه فرض است، توجه تام و تمام به فرمایشات و مطالبات رهبری انقلاب اسلامی است؛ فرمایشاتی که عین تکلیف شرعی است و مسیر بندگی الهی را در حوزه حیات اجتماعی به خوبی ترسیم می کند.

از این رو، معاونت پژوهش مؤسسه فرهنگی ولاء منتظر(عجل الله فرجه) بر آن شد که از ابتدای سال ۱۳۹۱ فرمایشات آن رهبر معظم را گردآوری و تنظیم جدید کرده و همراه با تحلیل و جمع بندی مختصر و استخراج مطالبات ضمنی و صریح ایشان، با عنوان «ره نامه» و به صورت دوره‌ای در اختیار جامعه ولایت مدار، به ویژه مخاطبان آن فرمایشات و بالاخص تصمیم گیران و تصمیم سازان نظام اسلامی قرار دهند.

باشد که بتوانیم از منویات آن رهبر فرزانه در جهت رشد و تعالی اسلامی بهره برده، سهمی هر چند اندک در ترویج آن داشته باشیم. در پایان از تمامی عزیزانی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این جزوه یاری کرده اند به ویژه جناب آقای جعفرزاده تهیه کننده، هم چنین از مدیر عامل محترم مؤسسه جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای عزت زمانی و همکاران محترم معاونت فرهنگی و انتشارات مؤسسه، تشکر و قدردانی می شود.

از خوانندگان محترم استدعا و انتظار داریم که دیدگاه های تکمیلی و اصلاحی خویش را به منظور هر چه بهتر شدن جزوات بعدی، در اختیار ما قرار دهند؛ که با آغوش باز پذیرائیم.

والسلام

معاونت پژوهشی

مؤسسه ولاء منتظر(عجل الله فرجه)





مقدمه

امیدواریم خداوند متعال شما جوانان عزیز و نهال های برومند را مشمول دعای حضرت مهدی (سلام الله علیه و عجل الله فرجه) قرار بدهد. سرود و شعر، زیبا؛ آهنگ، زیبا و پرمعزز و پرمضمون و متناسب با آن چیزی بود که امروز جوان مسلمان با عزم و اراده‌ی ایرانی باید در دل خود، در جان خود داشته باشد. ان شاء الله موفق باشید.

الف) جایگاه و اهمیت مساله غدیر

۱. اسلام، عالی‌ترین مساله در باب تشکیل جامعه‌ی اسلامی، نظام اسلامی و دنیای اسلامی را در مساله غدیر متجلی کرده است

اولاً تبریک عرض کنیم عید سعید غدیر را، ولادت حضرت هادی (سلام الله علیه) را، و روز سیزدهم آبان را که مظهر چهره‌ی مصمم ملت ایران برای رسیدن به هدف ها و ایستادگی در مقابل

دشمنان است. غدیر حادثه‌ی مهمی است؛ یک حادثه‌ی اصولی است؛ ناظر به توجه اسلام به مهمترین رکن تشکیل نظام اسلامی و جامعه‌ی اسلامی است. یعنی مساله‌ی امامت و مساله‌ی ولایت و زنده نگهداشتن غدیر، به یک معنا زنده نگهداشتن اسلام است. مساله فقط مساله‌ی شیعه و معتقدین به ولایت امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیست.

۲. اگر ما مردم شیعه حقیقت غدیر را درست درک کنیم و به دیگران معرفی کنیم، خود مساله غدیر می تواند وحدت‌آفرین باشد

اگر ما مردم شیعه و مدعی پیروی از امیرالمؤمنین حقیقت غدیر را درست تبیین کنیم، هم خودمان درک کنیم، هم به دیگران معرفی کنیم، خود مساله‌ی غدیر می تواند وحدت‌آفرین باشد. بحث اعتقاد قلبی و اتصال یک نحله‌ی دینی و مذهبی به یک اصل اعتقادی، یک بحث است؛ شناخت مساله، بحث دیگری است. اسلام عالی‌ترین مساله در باب تشکیل جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی و دنیای اسلامی را در مساله‌ی غدیر متجلی کرده است. امیدواریم که ما به معنای واقعی کلمه، به دنبال مفهوم و مضمون و معنای حقیقی غدیر و ولایت باشیم؛ که این را شما جوان ها باید در ذهن تان داشته باشید و ان شاء الله در طول زندگی دنبال کنید.

ب) بررسی مبارزه تاریخی ملت ایران با دولت مستکبر آمریکا و تشریح نقطه آغاز و سیر این مبارزه و نتیجه آن

۱. در هر سه حادثه تاریخی سیزده آبان، یک طرف مبارزه ملت ایران و امام بزرگوار است و در طرف دیگر، دولت مستکبر آمریکا است

در مورد مساله‌ی سیزده آبان که در ادبیات نظام اسلامی ما به عنوان مبارزه‌ی با استکبار نام گرفته است، حرف های گفتنی بسیار است. مساله فقط این نیست که ما یک خاطره‌ی تاریخی را می خواهیم زنده نگه داریم یا به آن افتخار کنیم؛ مضامینی در دل این مساله وجود دارد. شما می دانید که سیزده آبان حامل سه حادثه‌ی تاریخی است؛ تبعید امام در سال ۴۳، کشتار دانش‌آموزان نوجوان در سال ۵۷، و سرانجام تسخیر لانه‌ی جاسوسی در سال ۵۸. در هر سه حادثه، یک طرف ملت ایران است، احساسات مردم است، مظهر مبارزه یعنی امام بزرگوار است و مردم ایران؛ یک طرف قضیه هم دولت مستکبر آمریکاست. بنابراین یک مبارزه‌ای بین نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی و ملت ایران با این اعتقاد از یک طرف، و دولت‌مردان آمریکا و حکومت مستکبر آمریکا از طرف دیگر در جریان است.

۲. جوان ها بر روی این دو مساله تامل کنند که مبارزه ملت ایران با آمریکا از کجا شروع شد و به کجا رسید؟ و نتیجه این مبارزه چه شد؟

این مبارزه از کی شروع شد؟ شما جوان ها با نگاه تاریخی به مسائل کشور، باید روی این مساله تأمل کنید. دو نکته‌ی اساسی در اینجا وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحل را طی کرد و به کجا رسید؟ دوم اینکه نتیجه‌ی این مبارزه چه شد؟ بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه می کنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟ در این مبارزه‌ی طولانی، کی پیروز شد؟ کی شکست خورد؟

۳. مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت

در مورد سؤال اول که مبارزه از کی شروع شد؟ مبارزه از قبل از سال ۴۳ شروع شد؛ یعنی از سال ۳۲ با کودتای ۲۸ مرداد که به وسیله‌ی آمریکائی‌ها در ایران انجام گرفت و حکومت دکتر مصدق را سرنگون کردند. مأموران آمریکائی - که اسم و رسم و نام و خصوصیات شان کاملاً مشخص است، همه هم آنها را می شناسند، کتاب ها هم در این زمینه نوشته شده - رسماً آمدند ایران، با چمدان های پر از دلار، الواط و اوباش و اراذل و بعضی از سیاستمداران خودفروخته را تطمیع کردند و کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲ را در اینجا راه انداختند و حکومت مصدق را سرنگون کردند. جالب این است که بدانید حکومت مصدق که به وسیله‌ی آمریکایی‌ها سرنگون شد، هیچگونه خصومتی با آمریکایی‌ها نداشت. او در مقابله‌ی با انگلیسی‌ها ایستاده بود و به آمریکایی‌ها اعتماد کرده بود؛ امیدوار بود که آمریکایی‌ها به او کمک کنند؛ با آنها روابط دوستانه‌ای داشت، به آنها اظهار علاقه می کرد، شاید اظهار کوچکی می کرد. با این دولت، آمریکایی‌ها این کار را کردند. اینجور نبود که دولتی که در تهران سر کار است، یک دولت ضد آمریکایی باشد؛ نه، با آنها دوست بود؛ اما منافع استکباری

اقتضاء کرد، آمریکایی‌ها با انگلیس‌ها همدست شدند، پول‌ها را برداشتند آوردند اینجا و کار خود را کردند. عنصر اصلی کودتا در تهران، یک فرد آمریکایی بود؛ اسمش هم معلوم است، شخصش هم مشخص است، بنده هم کاملاً اطلاع دارم، در کتابها هم نوشته‌اند. بعد که کودتا را به ثمر رساندند و شاه را که فرار کرده بود، به اینجا برگرداندند، شدند همه‌کاره‌ی کشور؛ یعنی زمام اختیار کشور را در دست گرفت.

۱,۳. تقریباً ده سال بعد، حادثه قیام مردم در پانزده خرداد پیش آمد؛ اینجا هم آمریکایی‌ها پشت سر حکومت ظالم پهلوی قرار داشتند

تقریباً ده سال از این قضیه گذشت، حادثه‌ی قیام مردم در پانزده خرداد و انقلاب اسلامی و مبارزات اسلامی و نهضت اسلامی پیش آمد. یعنی اینها ده سال فشار آوردند، کتک زدند، زندان کردند، اعدام کردند، هر کار خواستند در این کشور کردند؛ بالاخره یک انفجاری در ده سال بعد از این قضیه در خرداد ۴۲ اتفاق افتاد. اینجا هم طرف قضیه اگرچه حکومت ظالم طاغوت و حکومت پهلوی بود، اما آمریکایی‌ها پشت سر این حکومت قرار داشتند؛ آنها بودند که آن را تقویت می کردند و به وسیله‌ی او بر همه‌ی امور کشور ما مسلط شده بودند. این مبارزه ادامه پیدا کرد تا سال ۴۳؛ آمریکایی‌ها ناگزیر شدند مستقیماً داخل مسائل بشوند. امام بزرگوار را در سال ۴۳ تبعید کردند. اینجا هم به حسب ظاهر، آنها توانستند حرف خودشان را پیش ببرند و به خیال خودشان ملت ایران را مغلوب کنند؛ اما ملت ایران مغلوب نشد.

۲,۳. سرانجام در مبارزه طولانی از سال ۳۲ تا ۵۷، آن که پیروز میدان شد ملت ایران بود و حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد
بعد از سال ۴۳ که حکومت مطلقه‌ی محمدرضا پهلوی به پشتیبانی آمریکایی‌ها در کشور هزاران فاجعه آفرید و آمریکایی‌ها هم هرچه توانستند، به غارت و چپاول و توسعه‌طلبی و تجاوز در ایران ادامه دادند؛ ده‌ها هزار مستشارشان در ایران بردند، خوردند، پول گرفتند، شکنجه تعلیم دادند، هزاران جنایت در ایران کردند، بالاخره در سال ۵۶ و دنباله‌اش سال ۵۷ این حرکت عظیم ملت ایران به رهبری امام بزرگوار شروع شد. این دفعه، این مبارزه دیگر مبارزه‌ای نبود که امید پیروزی برای دشمن وجود داشته باشد. ملت ایستاد، مقاومت کرد، فداکاری کرد؛ مردانش، زنانش، حتی دانش‌آموزانش در خیابان‌ها کشته شدند؛ اما سرانجام در سال ۱۳۵۷ ملت ایران پیروز شد. یعنی در این مبارزه‌ی طولانی از سال ۳۲ تا سال ۵۷ - در طول مدت بیست و پنج سال مبارزه - بالاخره آن که پیروز میدان شد، ملت ایران بود. انقلاب اسلامی پیروز شد، حکومت متکی به آمریکا سرنگون شد، حکومت پادشاهی طولانی مدت استبدادی خبیث فاسد وابسته نابود شد و حکومت ملت ایران، حکومت انقلاب و نظام اسلامی بر سر کار آمد.

۳,۳. آمریکایی‌ها از روز اول پیروزی انقلاب شروع به معارضه کردند؛ تا در آبان ۵۸ دانشجویها تسخیر لانه جاسوسی را انجام دادند

از روز اول آمریکایی‌ها شروع کردند به معارضه، به اخلال در کارها؛ مرکز اخلال و مرکز همه‌ی توطئه‌ها هم همین لانه‌ی جاسوسی، یعنی سفارت آمریکا در تهران بود. ارتباط بگیرند، تهدید کنند، تطمیع کنند، قرار مدار بگذارند، انسانهای ضعیف را به خودشان جذب کنند، برای اینکه شاید بتوانند کاری انجام دهند؛ لیکن در سیزده آبان سال ۵۸ دانشجویها به عنوان زنده‌ترین قشر مبارز ملت ایران، حرکت

تسخیر لانه‌ی جاسوسی را انجام دادند. اینجا یک بار دیگر آمریکا در توطئه‌های خود در مقابل ملت ایران شکست خورد.

۴,۳. از سال ۵۷ تا امروز سلسله‌ی شکست‌های آمریکا ادامه پیدا کرد؛ این شکست فقط شکست آمریکا در ایران نبود، در منطقه بود
سلسله‌ی شکست‌های آمریکا ادامه پیدا کرد. در طول این سی و سه چهار سال - یعنی از سال ۵۷ تا امروز - آمریکا به طور دائم در حال اخلال کردن است، برای اینکه شکست سال ۵۷ را جبران کند. این شکست فقط شکست آمریکا در ایران نبود که بگوییم یک رژیم وابسته‌ی به آمریکا در ایران از بین رفت و آمریکایی‌ها را بیرون کردند، دست‌شان را قطع کردند؛ این شکست آمریکا در منطقه بود. امروز مردم این شکست را دارند می‌بینند؛ با حوادث مصر، حوادث تونس، حوادث شمال آفریقا، حوادث این منطقه‌ی عظیم عربی، با نفرتی که ملت‌ها نسبت به آمریکایی‌ها پیدا کرده‌اند. آن روز کسی از احاد مردم نمی‌توانست با دقت این را ببیند؛ اما تئوریسین‌های سیاسی آمریکایی می‌فهمیدند که این انقلاب اگر بماند، اگر ریشه بدواند، اگر از خود بار و برگ صحیح و چشمگیری نشان بدهد، این حوادث پیش خواهد آمد. لذا هرچه در توان داشتند، تا امروز علیه انقلاب به کار برده‌اند.

۱,۴,۳. وقتی فهمیدیم که بعد از این مدت مبارزه، یک ملت با ایمان و توکل به خدا پیروز میدان است، این درسی برای همه ملت‌ها می‌شود

خب، حالا بعد از این مدت مبارزه، کی در این میدان پیروز شده؟ این خیلی مساله‌ی مهمی است. از سال ۳۲ تا الان که نزدیک سال ۹۲ هستیم - یعنی در طول حدود شصت سال - یک مبارزه بین ملت ایران از یک طرف، و دولت مستکبر آمریکا از طرف دیگر، به راه افتاده؛ این چیز کوچکی نیست، این خیلی حادثه‌ی مهمی است. تا امروز کی پیروز این میدان است؟ این در خور تأمل است. وقتی ما فهمیدیم که در اینجا آنکه پیروز شده است، اراده و تصمیم قاطع یک ملت همراه با ایمان و توکل به خداست، این درسی می‌شود برای همه‌ی ملت‌ها.

۲,۴,۳. فلسفه جدید تاریخ مبتنی بر اصول اسلامی، با نگاه کردن به این حادثه به بار می‌نشیند و اصلی در همه تحولات تاریخی می‌شود

این یک؛ فلسفه‌ی جدید تاریخ، مبتنی بر اصول اسلامی، با نگاه کردن به این حادثه، به بار می‌نشیند، تدوین می‌شود و مورد قبول همه قرار می‌گیرد؛ و این واقعیت اتفاق افتاده است؛ یعنی ملت ایران در تمام این مدت و تا امروز، پیروز این میدان عظیم است. به چه دلیل؟ به طرف ایران نگاه کنید؛ دلیلش این است که اینها می‌خواستند انقلاب را از بین ببرند، اما انقلاب ماند؛ انقلاب نه فقط ماند، بلکه روبه‌روز قوی‌تر شد.

۴. اینکه نسل جوان ما با همان عزم دوران انقلاب درس می‌خواند و کار می‌کند، از نشانه‌های بارز زنده بودن انقلاب است
امروز نسل جوان ما که در زمان انقلاب نبوده است، در دوره‌ی جنگ تحمیلی نبوده است، امام را ندیده است، با همان انگیزه و با همان عزم و تصمیمی درس می‌خواند، کار می‌کند، زندگی می‌کند و نفس می‌کشد که جوان دوران انقلاب با آن عزم و تصمیم،



انقلاب را به وجود آورد. اینها نشانه‌های بارز زنده بودن انقلاب است.

۱,۴. علاوه بر این، نظام اسلامی استحکام پیدا کرد، ریشه دوانید، حرف خودش را به دنیا منتقل کرد و توانست کشور را متحول کند علاوه بر همه‌ی اینها، نظام اسلامی را ملاحظه کنید؛ نظام اسلامی استحکام پیدا کرد، ریشه دوانید، حرف خودش را به دنیا منتقل کرد، ملتها را در مقابل عظمت خود وادار به اذعان و اعتراف کرد، خود را در چشم ملت های مسلمان و غیر مسلمان بزرگ کرد. امام بزرگوار ما حتی در چشم دشمنان خود، یک شخصیت عظیم و عالی رتبه است. ملت ایران به عنوان یک ملت پولادین، یک ملت مقاوم، یک ملت مؤمن، یک ملت بابصیرت، در دنیا معرفی شده است و در کشور، نظام اسلامی توانسته کشور را متحول کند.

۲,۴. ایرانی که امروز می بینید، ایران دوران قبل از انقلاب نیست؛ ایران قبل از انقلاب، یک کشور عقب مانده و فراموش شده بود ایرانی که امروز شما می بینید، ایران دوران قبل از انقلاب نیست. ایران دوران قبل از انقلاب، یک کشور عقب مانده بود؛ یک کشور فراموش شده بود؛ یک ملت بی ابتکار بود. با این همه استعداد، با این همه موارث تاریخی، با این فرهنگ غنی، این ملت هیچ بروز و ظهوری نه در صحنه‌ی علم دنیا داشت، نه در صحنه‌ی سیاست دنیا داشت، نه در صحنه‌ی فناوری دنیا داشت، نه حرف نویی برای دنیا داشت، نه ابتکاری در زمینه‌ی مسائل منطقه و مسائل دنیا داشت؛ تابع محض بود. در داخل کشور، بجز یک مناطق معدودی که مورد توجه مسوولان و سردمداران رژیم بود، بقیه‌ی مناطق کشور دچار ویرانی و دچار نابادانی بود. امروز از یک گوشه‌ی کشور یک خبر نابسامان می رسد، همه حساس می شوند. آن روز اغلب نقاط کشور، آنجوری بود؛ نابسامان بود، مردم زندگی نداشتند، آب نداشتند، برق نداشتند، جاده نداشتند، از وسائل زندگی برخوردار نبودند. آنهایی که می دانستند، با حسرت نگاه می کردند؛ بسیاری هم اصلاً نمی دانستند چه خبر است؛ در نکبت زندگی می کردند.

۳,۴. ایران در همه ابعاد مادی و معنوی پیش رفت و این پیروزی است؛ انقلاب زنده ماند و نظام روزه‌روز بارورتر و ریشه‌دارتر شد ایران امروز این پیشرفت ها را دارد؛ این کارها، این ابتکارات، این بروز جوانها در میدان علم و سازندگی و حضور قوی در همه‌ی بخش ها. این حرفها آن زمان وجود نداشت. کشور پیش رفته؛ این پیروزی است. انقلاب زنده ماند، نظام روزه‌روز بارورتر و ریشه‌دارتر شد، ملت روزه‌روز آگاهی‌اش بیشتر شد. آن مقداری که امروز شما جوان های دبیرستانی و نوجوانهای دوران تحصیل، از مسائل دنیا می فهمید، سرتان می شود، تحلیل می کنید، آن روز خیلی از روشنفکرها این مقدار نمی فهمیدند؛ این مقدار برایشان قابل فهم نبود. امروز بصیرت و آگاهی و تحلیل سیاسی و عمق در مسائل در کشور همگانی شده. ما پیش رفتیم؛ در زمینه‌ی مادی پیش رفتیم، در زمینه‌ی معنوی پیش رفتیم؛ این توجهات معنوی، این حضور در عرصه‌های معنوی. دیدید در هفته‌ی گذشته در سرتاسر کشور مراسم دعای عرفه چه خبر بود. چه کسانی در مراسم دعای عرفه بودند؟ همه جوان. ایام اعتکاف یک جور، ماه رمضان یک جور، ایام محرم یک جور، عزاداری یک جور، شادی یک جور. آن عرصه‌ی علم، این عرصه‌ی مذهب، آن عرصه‌ی سیاست و بصیرت.

کشور به رغم دشمن، از همه‌ی ابعاد پیشرفت کرد و آباد شد. کشوری که قرن های متمادی به حکومت فردی عادت کرده بود، به حکومت استبدادی عادت کرده بود، یکی از بهترین مردم‌سالاری‌ها در این کشور رشد پیدا کرد؛ در حضور هنگام انتخابات، در

حضور در مسائل عمومی و مشارکت های عمومی. این همان انقلابی است که آمریکایی‌ها می خواستند نباشد، می خواستند نابود شود، می خواستند ضعیف شود، به خودشان وعده می دادند که تا چند ماه دیگر از بین خواهد رفت. آمریکایی‌ها به این نوکرهای مستبد منطقه‌ای‌شان هی دلخوشی می دادند که تا چند وقت دیگر صبر کنید، انقلاب از بین می رود و نابود می شود! انقلاب روزه‌روز بحمدالله رشد کرده. این، این طرف قضیه است.

۵. در آن طرف قضیه، آمریکا در این سی سال، بیش از سی رتبه از لحاظ اقتدار، وجاهت جهانی و موقعیت آبرویی سقوط کرده است

آن طرف قضیه، دولتمردان آمریکا هستند؛ دولت مستکبر آمریکاست. در دنیا هیچ کس نیست که شک داشته باشد در این که آمریکا در این سی سال، بیش از سی رتبه از لحاظ اقتدار و وجاهت جهانی سقوط کرده؛ همه این را می بینند و می دانند؛ خود آمریکایی‌ها هم به همین اقرار می کنند. همین سیاستمداران قدیمی که‌هنه کار آمریکایی، دولت ها و دولتمردان فعلی را – که باید گفت دولتمردان و دولت‌زنان (!) فعلی را – مسخره می کنند که شما آمریکا را از آنجا رساندید به اینجا. راست هم می گویند؛ آمریکا سقوط کرده. امروز هیچ دولتی در دنیا به قدر دولت آمریکا منفور نیست. اگر امروز دولت های منطقه‌ی ما و دولت های دیگر جرأت کنند و یک روزی را به عنوان روز براثت و نفرت از دولت آمریکا معین کنند و به مردم بگویند در این روز بیابید راهپیمایی کنید، بزرگترین راهپیمایی تاریخ در دنیا اتفاق خواهد افتاد! این از موقعیت آبرویی آمریکا.

۵,۱. از لحاظ موقعیت منطقی و فکری نیز، نسبت به اصول و ارزش های آمریکایی که ادعا می کردند، عقب رفت کرده اند از لحاظ موقعیت منطقی و فکری آمریکا؛ بالاخره یک دولت و یک ملت متکی است به آن فکر و منطقی که ارائه می دهد. ملت ها فقط با پول که در دنیا اعتبار پیدا نمی کنند؛ باید فکر و منطقی وجود داشته باشد. آمریکایی‌ها می گفتند ما یک اصولی داریم – به قول خودشان – ارزش هایی داریم؛ ارزش های آمریکایی. برای این اصول و ارزش ها، در دنیا هی سر و صدا می کردند. امروز نگاه کنید ببینید وضعیت ارزش های آمریکایی به کجا رسیده.

۵,۲. ادعا می کردند با تروریسم مخالفیم؛ اما امروز در منطقه ما و در بسیاری از نقاط دنیا با تروریستها هم پیمان می شوند ادعا می کردند با تروریسم مخالفیم؛ امروز در منطقه‌ی ما و در بسیاری از نقاط دنیا با تروریست ها هم پیمان می شوند، با تروریست ها می روند می نشینند و قرار مدار می گذارند، پول می دهند، اسلحه می دهند که بروند کارهای تروریستی انجام دهند! گروه منافقین را که خودشان به ترور هزاران نفر در کشور اعتراف کردند، زیر چتر حمایت قرار می دهند؛ به قول خودشان از لیست سیاه خودشان خارج می کنند!

۵,۳. ادعا می کنند طرفدار دموکراسی اند؛ اما از مستبدترین و دیکتاتورترین حکام دنیا و منطقه ما با همه وجود حمایت می کنند ادعا می کنند طرفدار دموکراسی‌اند؛ می گویند ما دنبال مردم‌سالاری و دموکراسی و حق رأی مردم هستیم؛ اما از مستبدترین و دیکتاتورترین حکام دنیا و منطقه با همه‌ی وجود دارند حمایت می کنند! این را همه دارند می بینند؛ این که دیگر پوشیده



نیست. سقوط ارزش ها این است. دولتی مدعی است که طرفدار حقوق بشر است، طرفدار دموکراسی است، در عین حال بیشترین حمایت او و بیشترین کمک او به دولت هایی است که از دموکراسی بویی نبرده‌اند.

۴,۵. ادعا می کنند طرفدار حقوق بشرند؛ اما بدترین کارهای ضد حقوق بشری دارد زیر چتر حمایت آمریکا اتفاق می افتد

ادعا می کنند طرفدار حقوق بشرند - یکی از ارزشهای آمریکایی که هی رویش سر و صدا می کردند، این است دیگر - پرچم حقوق بشر را اینها در دست گرفته‌اند؛ اما بدترین کارهای ضد حقوق بشری دارد زیر چتر حمایت آمریکا اتفاق می افتد و اینها نه فقط مقابله نمی کنند، بلکه حمایت می کنند! شصت و پنج سال است که حقوق ملت فلسطین دارد به طور علنی و آشکار به وسیله‌ی این بی‌عارها و الواط‌های صهیونیست در فلسطین اشغالی پامال می شود؛ آمریکایی‌ها حتی اخم هم نمی کنند، بلکه حمایت هم می کنند، کمک هم می کنند! ادعا می کنند ما طرفدار ملت‌ها هستیم؛ اما هر جایی که ملت‌ها یک حرکت آزادی خواهانه‌ای، اصلاح طلبانه‌ای، حرکت انقلابی‌ای بر علیه بدی انجام دهند، اینها نقطه‌ی مقابل ملت‌ها می‌ایستند!

۵,۵. ادعا می کنند ثروتمندترین ملت دنیا هستند؛ اما کار ملت آمریکا را به جایی رسانده‌اند که امروز مقروض‌ترین دولت دنیاست

ادعا می کنند که ثروتمندترین ملت دنیا و دولت دنیا هستند - البته کشور آمریکا کشور ثروتمندی است؛ امکانات طبیعی، زیرزمینی، روی زمینی، همه چیز دارد - اما اینها کار ملت آمریکا را به جایی رسانده‌اند که امروز مقروض‌ترین دولت دنیا آمریکاست؛ قروض او، بدهکاری‌های او به اندازه‌ی تولید ناخالص ملی اوست! برای یک کشور، از این بدتر و بالاتر، فضاحتی نیست.

۶,۵. ادعا می کنند طرفدار آزادی هستند؛ اما هیچ کشوری در دنیا به قدر آمریکا، به نسبت جمعیت، زندانی ندارد

ادعا می کنند طرفدار آزادی هستند؛ اما هیچ کشوری در دنیا به قدر آمریکا، به نسبت جمعیت، زندانی ندارد! نزدیک سیصد میلیون جمعیت دارند؛ اما نسبت زندانی‌های آنها به این جمعیت، از نسبت زندانی‌های همه‌ی کشورهای دنیا به جمعیت شان بیشتر است. در کنار این مساله، دادگاه‌های فرمایشی و دادگاه‌های دروغین هم وجود دارد. البته در فیلم‌های سینمایی و فیلم‌های تلویزیونی، نمایش‌های گوناگونی می دهند؛ دادگاه با آداب و تشریفات؛ خب، اینها هالیوود است؛ اینها بازی ستاره‌ها و بازی هنرپیشه‌ها است؛ واقعیت غیر از این است.

۷,۵. ادعا می کنند ملت شان سرافراز است؛ اما ملت خود را ذلیل و گمراه کرده‌اند و آن‌ها را در اسارت صهیونیست‌ها قرار داده‌اند

ادعا می کنند که ملت شان ملت سرافرازی است. امروز دولت‌های آمریکا ملت خود را ذلیل کرده‌اند، گمراه کرده‌اند؛ همان طور که قرآن درباره‌ی فرعون می فرماید: «و اصل فرعون قومه و ما هدی» ۱۰. مردم خودشان را گمراه کردند؛ نمی گذارند از حقایق مطلع شوند. این حرکت ۹۹ درصدی و حرکت ضد وال استریت که در آمریکا راه افتاده، با توجه به این است که مردم آمریکا از بسیاری از حقایق مطلع نیستند؛ اگر مطلع باشند، این حرکت شاید ده برابر شدیدتر شود. مردم خودشان را در اسارت صهیونیست‌ها قرار داده‌اند. این ننگ نیست برای یک دولت که نامزدهای ریاست جمهوری‌اش در مبارزات و مباحثات انتخاباتی جوری حرف بزنند که دل صهیونیست‌ها را شاد کنند؛ نوکری و اطاعت خودشان از آنها را اثبات کنند؟! اینکه شما می‌بینید در مجادلات انتخاباتی که دو نامزد فعلی آمریکا دارند، هر

کدام سعی می کنند نسبت به جامعه‌ی یهود فلسطینی و جامعه‌ی صهیونیست‌ها و سرمایه‌دارهای اسرائیلی بیشتر اظهار اطاعت کنند، برای خاطر این است که اسیر آنها هستند. دولتمردانی با یک چنین کشور بزرگی، با یک چنین پیشرفت علمی‌ای، ملت خودشان را اسیر یک مشت صهیونیست کرده‌اند!

۸,۵. نتیجه این عقب‌رفت‌ها این است که روزبه‌روز دامنه‌ی نفوذ آنها در دنیا محدودتر می شود و در جنگ‌های عمده شکست می

خورند

بینید، اینها همه‌اش عقب‌رفت است. نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها چیست؟ نتیجه‌ی این عقب‌رفت‌ها این است که در دنیا آبرو ندارند؛ روزبه‌روز دامنه‌ی نفوذ آنها در دنیا محدودتر می شود؛ در جنگ‌های عمده شکست می خورند. آمریکایی‌ها در عراق به مقصود خودشان نرسیدند و شکست خوردند؛ در افغانستان همین جور؛ در جنگ علیه مقاومت در لبنان - که صهیونیست‌های متصل به آنها راه انداختند - همین جور؛ در مقابله‌ی با ملت‌های شمال آفریقا همین جور؛ در همه جا شکست خوردند.

۶. در این مبارزه، دولت مستکبر متکبر خودبزرگ‌بین آمریکا شکست خورده و ملت سرافراز مصمم مقتدر ایران پیروز شده است

البته در این زمینه‌ها خیلی حرف هست؛ اگر انسان بخواهد همه‌ی جوانب قضیه را بگوید، شاید ساعت‌ها به طول بیانجامد؛ اما در یک جمله‌ی کوتاه می شود اینجور نتیجه‌گیری کرد که قدرت آمریکا، دولت آمریکا، استکبار آمریکا که در مقابل ملت ایران قرار گرفته بود و این مبارزه‌ی طولانی را از سال ۳۲ با ملت ایران شروع کرده بود - که امسال سال ۹۱ است - در این مبارزه، آن که شکست خورده، همان دولت مستکبر متکبر خودبزرگ‌بین آمریکاست؛ و آن که پیروز شده، ملت سرافراز مصمم مقتدر ایران است.

۷. نتیجه و درس این مبارزه این است که وقتی ملتی با عزم و توکل به خدا مقاومت کرد، ولو به قدر حریف قدرت ندارد، پیروز می شود

خب، نتیجه چه؟ نمی خواهیم که رجز بخوانیم، نمی خواهیم که حماسه‌سرایی کنیم؛ می خواهیم یاد بگیریم، می خواهیم درس بگیریم؛ می خواهیم از حقایق و واقعیات عالم، به برکت هدایت اسلامی، راهمان را پیدا کنیم. درس این است که وقتی یک ملتی عازم و مصمم ایستاد و مقاومت کرد و از درون جوشید و به خدای بزرگ اتکال کرد و در میدان مبارزه، از جان و مال و آبرو دریغ نکرد، ولو آن ملت به قدر حریف پول ندارد، به قدر حریف سلاح ندارد، به قدر حریف پیشرفت علمی نداشته است، جمعیتش نسبت به حریف کم است، یک‌صدم حریف رسانه ندارد، این ملت در بزرگترین مبارزات و سخت‌ترین مبارزات، پیروز خواهد شد.

۱,۷. لطف و عنایت و پشتیبانی خدا شامل ملت‌هایی می شود که بایستند، بفهمند، بصیرت داشته باشند، تشخیص بدهند و حرکت

کنند

چالش‌های ما با استکبار جهانی تمام که نشده است - تمام هم نخواهد شد، عیبی هم ندارد - چالش و زورآزمایی، برای یک



ملت ورزش است و او را روزبه‌روز قوی‌تر می‌کند؛ ما با این چالش‌ها قوی می‌شویم؛ لیکن باید مراقب بود، فهمید که چالش هست، فهمید که حریف چه کار می‌خواهد بکند، فهمید که راه مقابله‌ی با حریف چیست. اگر اینها را نفهمیدیم، اگر دچار نفهمی شدیم، اگر دچار راحت‌طلبی شدیم، اگر از بیانات و واضحات غفلت کردیم، شکست می‌خوریم؛ خدا که با کسی خویشاوندی ندارد. اگر ایستادید - همچنان که تا امروز ایستاده‌اید - و متکی به خدا و دین خدا بودید، قطعاً پیروز می‌شوید؛ اما اگر ما نایستیم، اگر به شرائط لازم یک مبارزه‌ی با این عظمت توجه نکنیم، خب معلوم است که خدای متعال به ملت‌های تنبل، به ملت‌های سرگرم مسائل حقیر، توجهی نمی‌کند. لطف خدا، عنایت خدا، پشتیبانی خدا شامل ملت‌هایی می‌شود که بایستند، بفهمند، بصیرت داشته باشند، تشخیص بدهند، حرکت کنند.

۲,۷. «حفظ این اراده و عزم معطوف به اطاعت از پروردگار عالم»، «اتحاد» و «تلاش» از کارهای اساسی ماست

یکی از کارهای اساسی ما، حفظ این اراده و عزم معطوف به اطاعت از پروردگار عالم است؛ این شرط اول است. یکی‌اش اتحاد ماست، یکی‌اش تلاش ماست. یکی باید تلاش کند درس بخواند، یکی باید تلاش کند تحقیق کند، یکی باید تلاش کند سازندگی کند، یکی باید تلاش اداری بکند، یکی باید تلاش تجاری بکند، یکی باید تلاش کند برای اینکه به طور منظم و مرتب راه‌هایی پیدا کند برای پیشرفت کشور؛ هر کسی نوعی تلاش دارد؛ همه باید تلاش کنند. وقتی همه تلاش کردند، همه کار کردند، شکوفایی سریع‌تر می‌شود، پیشرفت بیشتر می‌شود، پیروزی قطعی‌تر می‌شود.

ج) هشدار به مسوولان نسبت به اختلاف افکنی میان خود و کشاندن آن میان مردم

۱. این را من به رؤسای محترم قوا هشدار می‌دهم که هم اختلافات بین مسوولین مضر است و هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم

یکی از راه‌ها، ایجاد وحدت است. اختلافات مضر است. هم اختلافات بین مسوولین مضر است؛ هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم مضر است. این را من به مسوولین، به رؤسای محترم هشدار می‌دهم. من از رؤسای قوا حمایت کردم، باز هم حمایت می‌کنم - مسئولند، باید کمک‌شان کرد - اما به آنها هشدار می‌دهم، مراقب باشند. نه اینکه این نامه‌نگاری‌ها خیلی مهم باشد؛ نه، صد تا نامه بنویسند؛ کار خودشان را بکنند، اختلافات را به میان مردم نکشاند، چیزهای جزیی را مایه‌ی جنجال و هیاهو و استفاده‌ی تبلیغاتی دشمن و خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه و تلویزیون‌های بیگانه نکنند، صد تا نامه بنویسند؛ نامه‌ی مهمی ندارد. مهم این است که همه‌ی ما بدانیم مسوولیتی داریم، همه‌ی ما بدانیم موقعیت حساسی داریم.

۲. امروز دشمن به خاطر بیداری اسلامی و تأثیری که ایران بر روی ملت‌ها گذاشته عصبانی است و می‌خواهد بین ما اختلاف بیندازد

امروز دشمن به خاطر حوادث شمال آفریقا، به خاطر پیشرفت علمی ایران - البته آنها می‌گویند پیشرفت هسته‌ای، لیکن دروغ می‌گویند؛ عمده‌ی مشکل آنها پیشرفت علمی شماهاست - به خاطر تأثیری که ملت ایران بر روی ملت‌های دیگر

گذاشته است، به خاطر این بیداری اسلامی که پیدا شده، ناراحت و عصبانی است. دشمن احساس شکست می‌کند، احساس ناکامی می‌کند؛ لذا ناراحت است. البته ژستی که دولتمردان و دولت‌رئان آمریکا می‌گیرند، ژست پیروز است؛ که بله، ما چنین و چنان کردیم؛ لیکن خودشان هم می‌دانند، دیگران هم می‌دانند، محافل سیاسی و محافل مطبوعاتی دنیا هم می‌دانند که قضیه چه خبر است؛ می‌فهمند که دولت آمریکا در این درگیری، در این مبارزه‌ی کلان، در این حوادث، شکست خورده؛ خب، ناراحتند. آنها هم دنبال اینند که یک کاری پیدا کنند. یکی از کارهای مهم آنها این است که با روش‌های موزیانه و موریانه‌وار، بین ما اختلاف بیندازند؛ این جزو کارهای رائج اینهاست، این کار را از قدیم انجام می‌دادند. البته متبحر و کارشناس کامل این کار، انگلیسی‌های خبیثند؛ آنها در زمینه‌ی ایجاد اختلاف، از همه کارشناس‌ترند؛ آمریکایی‌ها پیش آنها شاگردی می‌کنند، از آنها یاد می‌گیرند! ایجاد اختلاف از راه‌های نفوذ، مثل موش‌های دزد، مثل موریانه، وارد شدن و نفوذ کردن؛ اینها جزو کارهای متعارف آنهاست. ما باید حواسمان جمع باشد. باید اختلافات به حداقل برسد.

۳. اختلاف نظر هیچ اشکالی هم ندارد؛ اما نباید به اختلاف در عمل و گریبان‌گیری و مچ‌گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود

البته اختلاف نظر، فراوان است؛ هیچ اشکالی هم ندارد - دو نفر مسئولند، رفیقند، اختلاف نظر هم دارند؛ همیشه هم بوده است - اما اختلاف نظر نباید به اختلاف در عمل و برخوردهای گوناگون، به اختلاف علنی، به گریبان‌گیری، به مچ‌گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود؛ چون آن اختلافات آنقدر اهمیت ندارد. یک وقت یک چیزهای مهمی است، خب مردم باید مطلع شوند؛ اما این اختلافاتی که انسان می‌بیند بین این حضرات هست، چیزهایی نیست که اینقدر اهمیت داشته باشد که حالا با ادعاهای گوناگون، ما اینها را بزرگ کنیم، جلوی چشم مردم نگه داریم، به اینها اهمیت بدهیم؛ که اهمیتی هم ندارد.

۴. از امروز تا روز انتخابات، هر کسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده است

اختلافات را نباید علنی کرد؛ اختلافات را نباید به مردم کشاند؛ احساسات مردم را نباید در جهت ایجاد اختلاف تحریک کرد. از امروز تا روز انتخابات، هر کسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده.

موخره

خوشبختانه مسوولین کشور، مسوولین زحمتکش و دلسوزی هستند؛ می‌خواهند برای کشور کار کنند. البته ممکن است غفلت‌هایی انجام بگیرد، اما نیت‌ها ان‌شاءالله نیت‌هایی است برای کار. امیدواریم ان‌شاءالله خدای متعال بر اساس این نیت‌های خوب، به همه اجر بدهد و ملت ایران را در همه‌ی میدان‌ها موفق کند و قطعاً ان‌شاءالله خواهد کرد. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.



مطالبات

ردیف	عنوان مطالبه	مخاطب	متن اصلی
۱	حقیقت غدیر را درست تبیین کنید؛ هم خود درک کنید و هم به دیگران معرفی نمایید	شیعیان	اگر ما مردم شیعه و مدعی پیروی از امیرالمؤمنین حقیقت غدیر را درست تبیین کنیم، هم خودمان درک کنیم، هم به دیگران معرفی کنیم، خود مسالهی غدیر می تواند وحدت آفرین باشد. بحث اعتقاد قلبی و اتصال یک نحله ی دینی و مذهبی به یک اصل اعتقادی، یک بحث است؛ شناخت مساله، بحث دیگری است
۲	بر روی این دو مسئله تامل کنید که مبارزه ملت ایران با آمریکا از کجا شروع شد و به کجا رسید؟ ونتیجه این مبارزه چه شد؟	جوانان	این مبارزه از کی شروع شد؟ شما جوان ها با نگاه تاریخی به مسائل کشور، باید روی این مساله تأمل کنید. دو نکته ی اساسی در اینجا وجود دارد که باید مورد بررسی قرار بگیرد: یکی اینکه این مبارزه از کجا شروع شد و چه مراحل را طی کرد و به کجا رسید؟ دوم اینکه نتیجه ی این مبارزه چه شد؟ بالاخره دو گروه، دو دسته، دو انسان وقتی با هم مبارزه می کنند، یکی باید پیروز باشد، یکی باید شکست بخورد. نتیجه چه شد؟ در این مبارزه ی طولانی، کی پیروز شد؟ کی شکست خورد؟

۳	باید اراه و عزم معطوف به اطاعت از پروردگار عالم را حفظ کرد و «اتحاد» و «تلاش» داشت. این امور از کارهای اساسی ماست	آحاد مردم	یکی از کارهای اساسی ما، حفظ این اراده و عزم معطوف به اطاعت از پروردگار عالم است؛ این شرط اول است. یکی اش اتحاد ماست، یکی اش تلاش ماست. یکی باید تلاش کند درس بخواند، یکی باید تلاش کند تحقیق کند، یکی باید تلاش کند سازندگی کند، یکی باید تلاش اداری بکند، یکی باید تلاش تجاری بکند، یکی باید تلاش کند برای اینکه به طور منظم و مرتب راههائی پیدا کند برای پیشرفت کشور؛ هر کسی نوعی تلاش دارد؛ همه باید تلاش کنند. وقتی همه تلاش کردند، همه کار کردند، شکوفایی سریع تر می شود، پیشرفت بیشتر می شود، پیروزی قطعی تر می شود.
۴	هشدار می دهم که هم اختلافات بین مسوولین مضر است و هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم	رؤسای قوا	یکی از راهها، ایجاد وحدت است. اختلافات مضر است. هم اختلافات بین مسوولین مضر است؛ هم بدتر از آن، کشاندن اختلاف میان مردم مضر است. این را من به مسوولین، به رؤسای محترم هشدار می دهم. من از رؤسای قوا حمایت کردم، باز هم حمایت می کنم - مسوولند، باید کمک شان کرد - اما به آنها هشدار می دهم، مراقب باشند. نه اینکه این نامه نگاری ها خیلی مهم باشد؛ نه، صد تا نامه بنویسند؛ کار خودشان را بکنند، اختلافات را به میان مردم نکشاند، چیزهای جزئی را مایه ی جنجال و هیاهو و استفاده ی تبلیغاتی دشمن و خوراک تبلیغاتی رادیوهای بیگانه و تلویزیون های بیگانه نکنند، صد تا نامه بنویسند؛ نامه اهمیتی ندارد. مهم این است که همه ی ما بدانیم مسوولیتی داریم، همه ی ما بدانیم موقعیت حساسی داریم... یکی از کارهای مهم آنها [دشمنان] این است که با روش های مودیان و موربانه وار، بین ما اختلاف بیندازند؛ این جزو کارهای رائج اینهاست، این کار را از قدیم انجام می دادند. البته متبحر و کارشناس کامل این کار، انگلیسی های خبیثند؛ آنها در زمینه ی ایجاد اختلاف، از همه کارشناس ترند؛ آمریکایی ها پیش آنها شاگردی می کنند، از آنها یاد می گیرند! ایجاد اختلاف از راه های نفوذ، مثل موش های دزد، مثل موربانه، وارد شدن و نفوذ کردن؛ اینها جزو کارهای متعارف آنهاست. ما باید حواسمان جمع باشد. باید اختلافات به حداقل برسد.



اختلاف نظر هیچ اشکالی ندارد؛ رؤسای قوا اما نباید به اختلاف در عمل و گریبان گیری و میج گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود

البته اختلاف نظر، فراوان است؛ هیچ اشکالی هم ندارد - دو نفر مسوولند، رفیقند، اختلاف نظر هم دارند؛ همیشه هم بوده است - اما اختلاف نظر نباید به اختلاف در عمل و اختلاف در برخوردهای گوناگون، به اختلاف علنی، به گریبان گیری، به میج گیری در مقابل چشم مردم منتهی شود؛ چون آن اختلافات آنقدر اهمیت ندارد. یک وقت یک چیزهای مهمی است، خب مردم باید مطلع شوند؛ اما این اختلافاتی که انسان می بیند بین این حضرات هست، چیزهایی نیست که اینقدر اهمیت داشته باشد که حالا با ادعاهای گوناگون، ما اینها را بزرگ کنیم، جلوی چشم مردم نگه داریم، به اینها اهمیت بدهیم؛ که اهمیتی هم ندارد. اختلافات را نباید علنی کرد؛ اختلافات را نباید به مردم کشاند؛ احساسات مردم را نباید در جهت ایجاد اختلاف تحریک کرد. از امروز تا روز انتخابات، هر کسی احساسات مردم را در جهت ایجاد اختلاف به کار بگیرد، قطعاً به کشور خیانت کرده.

دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت فقیه متأله حضرت آیت الله سید علی قاضی (قدس سره)
(این سخنان در روز دوشنبه ۱۳۹۱/۴/۲۶ بیان گردید اما در ۱۵ آبان ماه ۱۳۹۱ به مناسبت برگزاری کنگره بزرگداشت آیت الله قاضی (قدس سره) در تبریز منتشر شده است.)



۱. مرحوم میرزا علی آقای قاضی یکی از حسنات دهر است؛ یعنی شخصیت برجسته علمی و عملی، ایشان حقاً در بین بزرگان کم نظیر است

خب، کار بسیار شایسته‌ای است؛ تجلیل از مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی، ان شاء الله یکی از کارهای بسیار مفید و کار بزرگی است. مرحوم آقای قاضی - میرزا علی آقای قاضی - یکی از حسنات دهر است؛ یعنی واقعاً شخصیت برجسته‌ی علمی و عملی مرحوم آقای قاضی، حالا اگر نگوییم بی نظیر، حقاً در بین بزرگان کم نظیر است.

۲. ایشان علاوه بر مقامات معنوی و عرفانی خودشان، شاگردان زیادی را تربیت کردند که این خیلی با ارزش است

خب، ایشان علاوه بر مقامات معنوی و عرفانی خودشان، شاگردان زیادی را هم تربیت کردند که این خیلی با ارزش است؛ شخصیت های بزرگی که ما بعضی از اینها را ملاقات کردیم، زیارت کردیم؛ مرحوم آقای طباطبائی، مرحوم آقای آسید محمدحسن الهی - اخوی ایشان - مرحوم آقای امیرزا ابراهیم شریفی - که داماد مرحوم آقای قاضی بودند، در زابل بودند و جزو شاگردان برجسته‌ی آقای قاضی بودند - مرحوم آقای حاج شیخ عباس قوچانی، و در این اواخر هم مرحوم آقای بهجت؛ بزرگان دیگری هم بودند، مثل مرحوم آقای حاج شیخ محمدتقی آملی، مرحوم آقای حاج شیخ علی محمد بروجردی و شخصیت های متعدد دیگری.

۳. در بین سلسله علمی فقهی و حکمی حوزه‌های علمیه، یک گذرگاه و جریان خاص الخاص داریم که می تواند برای همه الگو باشد

مهمترین مساله در این باب، این است که ما در بین سلسله‌ی علمی فقهی و حکمی خودمان در حوزه‌های علمیه - در این صراط مستقیم - یک گذرگاه و جریان خاص الخاص داریم که می تواند برای همه الگو باشد، هم برای علما الگو باشد - علمای بزرگ و کوچک - هم برای احاد مردم و هم برای جوان ها؛ می توانند واقعاً الگو باشند. اینها کسانی هستند که به پایبندی به ظواهر اکتفاء نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوک و طریق توحید تلاش کردند، مجاهدت کردند کار کردند، و به مقامات عالییه رسیدند. و مهم این



است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی - مثل بعضی از سلسله‌ها و دکان‌های تصوّف و عرفان و مانند اینها - بلکه صرفاً از طریق شرع مقدّس آن هم با خیرویت بالا، به دست آوردند.

۱,۳. سلسله مرحوم قاضی، همه مجتهدین طراز اول بودند؛ مثل مرحوم سید علی شوشتری، آخوند ملاحسینقلی همدانی و شاگردان شان

همین سلسله‌ی مرحوم آقای قاضی - مجموعه‌ی این بزرگواران که از مرحوم حاج سید علی شوشتری شروع می‌شود - همه‌شان مجتهدین طراز اول بودند. یعنی مرحوم آسید علی شوشتری که شاگرد شیخ بود و استاد اخلاقی و سلوکی شیخ بود - در فقه و اصول، شاگرد شیخ بود، در سلوک و اخلاق استاد شیخ بود [و] شیخ می‌آمد از ایشان استفاده می‌کرد - بعد از فوت مرحوم شیخ که یک مدت خیلی کوتاهی هم [ایشان بعد از شیخ] زنده بودند، درس شیخ را از همان جایی که بود شروع کردند؛ شاگردانی که در درس مرحوم حاج سید علی شوشتری شرکت کردند، می‌گفتند ما فرقی ندیدیم بین شیخ و بین او؛ یعنی مقام او از لحاظ علمی و فقهی در این مرحله است. شاگرد برجسته‌ی ایشان، مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی است که از لحاظ عرفانی و معنوی و سلوکی حقیقتاً در عرش است، یعنی عظمت مقام مرحوم آخوند ملا حسینقلی همدانی قابل توصیف نیست.

ایشان از لحاظ ملایی و علمی - جزو شاگردان شیخ بودند - جزو شاگردان درجه‌ی یک شیخ در علم فقه و اصول بودند؛ ولی معنای سلوکی و عرفانی و توحیدی بر زندگی ایشان غلبه کرد، چون در این طریق مشی می‌کرد. شاگردان ایشان - که اساتید مرحوم آقای قاضی باشند - مثل مرحوم حاج سید احمد کربلایی، مرحوم حاج شیخ محمد بهاری و افرادی از این قبیل، اینها همه افرادی بودند که از لحاظ فقهی در رتبه‌ی بالا بودند؛ یعنی مرحوم حاج سید احمد کربلایی جوری بود که مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی احتیاطات خودش را به ایشان مراجعه می‌کرد و قطعاً [ایشان] در معرض مرجعیت بود؛ اما خود ایشان امتناع کردند - گله کردند که چرا احتیاطات را به من مراجعه می‌کنید، اجتناب کردند - و در همین عالم معنویت بودند.

مرحوم جدّ ما - مرحوم آقای آسید هاشم نجف‌آبادی - دیده بود، درک کرده بود مرحوم آسید احمد را؛ می‌گفت ما وقتی سحر یا شب می‌رفتیم طرف سهله یا از سهله برمی‌گشتیم، صدای گریه‌ی این مرد - آسید احمد - از داخل خانه‌اش که سر راه بود شنیده می‌شد. اینها یک حالات اینجوری‌ای داشتند.

۲,۳. همچنین شاگرد پدرشان، مرحوم آسید احمد و مرحوم سید مرتضای کشمیری بودند و می‌گفتند نماز خواندن را از ایشان یاد گرفتیم

خب، مرحوم آقای قاضی هم شاگرد اینها است. ایشان البته هم شاگرد پدرشان مرحوم آقای آسید حسین هستند، هم - بعد که می‌آیند نجف - شاگرد مرحوم آسید احمد بودند، ده سال یا دوازده سال هم شاگرد مرحوم سید مرتضای کشمیری بودند؛ البته در این کتابی که آقازاده‌ی مرحوم آقای قاضی - مرحوم آسید محمدحسن - نوشتند، می‌گویند ایشان پیش مرحوم آسید مرتضای کشمیری تلمذ نمی‌کرده، از مصاحبت او استفاده می‌کرده؛ لکن در همان کتاب یا در نوشته‌های مرحوم آقای آسید محمدحسین طهرانی دیدم -

یادم نیست الان کجا خواندم - مرحوم آقای قاضی می‌گوید من نماز خواندن را از آسید مرتضای کشمیری یاد گرفتم.

۳,۳. در حال نماز آنچنان غرق در ذکر و خشوع و توسل بود که از عالم فارغ می‌شد؛ این یک گذرگاه فوق‌العاده و برای ما حجت است

شما ببینید معانی این کلمات چقدر عمیق است. ماها هم نماز می‌خوانیم و خیال هم می‌کنیم که نماز خوب می‌خوانیم. این مرد عارف بزرگی که سالها پیش پدرش در تبریز تربیت شده بود و پیش رفته بود، وقتی می‌آید نجف [و] ده سال پیش مرحوم آسید مرتضای کشمیری می‌ماند، می‌گوید: من نماز خواندن را از او یاد گرفتم. آن وقت شاگردهای مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی نقل می‌کنند که ایشان با همه‌ی [گرفتاری] - خیلی گرفتار بوده در زندگی، عائله‌ی سنگین و فقر و مشکلات - وقتی وارد نماز می‌شد، از همه‌ی دنیا غافل می‌شد؛ یعنی آنچنان غرق در ذکر و خشوع و توسل در حال نماز بود که از همه‌ی عالم فارغ می‌شد. خب، این یک گذرگاه فوق‌العاده‌ای است؛ گذرگاه خاص‌الخاص است. برای ماها از این جهت حجت است که ما بفهمیم این هم هست؛ این مقامات، این حرکت، این سلوک، این خلوص در راه خدا هست.

۴,۳. هیچ اهل بُروز مکاشفات و مانند اینها هم نبودند؛ اصلاً مکاشفات در زندگی این بزرگوارها اهمیت و نقشی ندارد

هیچ اهل بُروز مکاشفات و مانند اینها هم نبودند؛ خب خیلی چیزها از آنها نقل شده - نقلیات موثقی که در مورد عجایب زندگی مرحوم آقای قاضی که به نظر ماها عجایب است نقل شده، یکی دو تا نیست؛ موثق هم هست، آدم یقین پیدا می‌کند از صحت طرّقی که دارد - لکن اصلاً اینها در زندگی این بزرگوارها اهمیتی ندارد، نقشی ندارد. خود ایشان هم به شاگردهای شان می‌گفتند؛ می‌گفتند: اگر چنانچه یک حالت مکاشفه‌ای برایتان دست داد اعتناء نکنید، کارتان را بکنید، ذکرتان را بگویید، آن حالت خشوع را حفظ بکنید؛ یعنی مقامات اینها این است.

۴. خیلی مهم است که شخصیت‌های اینجوری احیاء شده و معرفی شوند؛ منتها در معرفی این بزرگان از آدم‌های خبره استفاده کنید

بالاخره خیلی مهم است که شخصیت‌های اینجوری احیاء بشوند، شناخته بشوند، معرفی بشوند؛ منتها در معرفی اینها از آدم‌های خبره استفاده کنید؛ یعنی کسانی بیابند درباره‌ی اینها حرف بزنند که بتوانند مقامات اینها را - لااقل در لفظ، در زبان - برای ماها بیان کنند که ما یک استفاده‌ای ببریم، بهره‌ای ببریم؛ والا صرف [بیان] مقامات علمی و فقهی - که در حد اعلی اینها داشتند - کافی نیست برای معرفی امثال شخصیتی مثل مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی.



۵. اگر بتوانید نامه هایی که ایشان به شاگردانشان نوشتند را جداگانه منتشر کنید، به نظر من یک یادگار خیلی خوبی است

خب، ایشان عمر طولانی هم الحمدلله داشتند، و توفیقات زیادی هم داشتند، شاگردهای زیادی هم تربیت کردند، از لحاظ معانی سلوک و عرفان و مانند اینها هم از افرادی است که عرض کردم حداقل این است که بگوییم کم‌نظیر [است]، یعنی واقعاً شخصیت ایشان برجسته است. در این کتابی که آقازاده‌ی ایشان - مرحوم آقای آسید محمدحسن - نوشتند که من چند سال پیش دستم رسید و مکرر نگاه کردم، چند تا نامه از ایشان هست [ولی] در این کتاب جویری حاشیه زده شده که آدم نمی‌فهمد کدام قسمت جزو متن است، کدام قسمت جزو حاشیه است. اگر بتوانید متن این نوشته‌ها را که حتماً در اختیار بقیه‌ی بازماندگان آن مرحومین است به دست بیاورید - چهار پنج نامه است که یکی‌اش به احتمال قوی خطاب به آقای طباطبایی است، البته عنوان ندارد اما آدم از متنش حدس می‌زند که خطاب به آقای طباطبائی است؛ یکی‌اش احتمالاً خطاب به مرحوم آقای آسید محمدحسن الهی است؛ یکی دو نامه خطاب به مرحوم آشیخ ابراهیم شریفی زابلی است که داماد ایشان بوده است؛ یکی هم خطاب به عموم شاگردان شان است به مناسبت حلول ماه رجب یا حلول ماه ذیقعد که می‌گویند ماه حرام شروع شد و درباره‌ی اهمیت ماه‌های حرام چیزهایی آنجا می‌نویسند؛ و شاید بعضی هم خطاب به دیگرها - و اگر خود این نامه‌ها را جداگانه منتشر کنید، به نظر من یک یادگار خیلی خوبی است. به هر حال از آقایان متشکر هستیم و امیدواریم ان‌شاءالله کار به بهترین وجهی پیش برود.

مطالبات

ردیف	عنوان مطالبه	مخاطب	متن اصلی
۱	باید سلسله مرحوم میرزا علی آقای قاضی، به عنوان یک جریان خاص الخاص و سلسله ای علمی فقهی و حکمی، الگو باشد	علمای بزرگ و کوچک، آحاد مردم و جوان ها	مهمترین مساله در این باب، این است که ما در بین سلسله‌ی علمی فقهی و حکمی خودمان در حوزه‌های علمیه - در این صراط مستقیم - یک گذرگاه و جریان خاص الخاص داریم که می‌تواند برای همه الگو باشد، هم برای علما الگو باشد - علمای بزرگ و کوچک - هم برای آحاد مردم و هم برای جوان ها؛ می‌توانند واقعاً الگو باشند. اینها کسانی هستند که به پایبندی به ظواهر اکتفاء نکردند، در طریق معرفت و طریق سلوک و طریق توحید تلاش کردند، مجاهدت کردند کار کردند، و به مقامات عالییه رسیدند. مهم این است که این حرکت عظیم سلوکی و ریاضتی را نه با طرق من‌درآوردی و تخیلی - مثل بعضی از سلسله‌ها و دکان های تصوف و عرفان و مانند اینها - بلکه صرفاً از طریق شرع مقدس آن هم با خبرویت بالا، به دست آوردند. همین سلسله‌ی مرحوم آقای قاضی - مجموعه‌ی این بزرگواران که از مرحوم حاج سید علی شوشتری شروع می‌شود - همه‌شان مجتهدین طراز اول بودند.





مقدمه

اولاً خیلی خوشحالم و حقیقتاً خیلی متشکرم از یکایک حضار، بخصوص برادران و خواهرانی که زحمت کشیده بودند، تحقیق کردند، مقاله تنظیم کردند، بعد کوشش کردند آن مقاله را خلاصه کردند - پیدا بود دیگر، مقاله‌ها کاملاً خلاصه شده بود - که باید خدا به ما توفیق بدهد، بتوانیم اصل مقاله‌ها را که حالا چاپ کردند، در اختیار گذاشتند، وقت کنیم و ان شاء الله ببینیم. حالا بنده که اقبال این وقت پیدا کردن را بعید است داشته باشم، اما دوستان خوب است به اصل مقالات مراجعه کنند و تأمل کنند؛ چون ما با این مقوله کار داریم. همچنین از مجری محترم و عزیزمان آقای دکتر واعظ زاده که طبق معمول با سخنان کوتاه، مطالب زیادی را بیان می‌کنند و با تظاهر کم، عقبه‌ی وسیعی از کار را با خودشان این طرف و آن طرف می‌کشاند، تشکر می‌کنم. واقعاً ایشان و همکاران شان خیلی زحمت می‌کشند؛ می‌دانم. لازم است یک تشکر ویژه هم از همه‌ی دست‌اندرکاران بکنیم.

خب، این روزها مشاهده می‌کنید به تبع این گلاویز شدن‌هایی که استکبار جهانی و در واقع دشمن درجه‌ی یک آزادی، با کشور ما و با جمهوری اسلامی پیدا کرده - سر همین قضایای اقتصادی و آثار آن بر عملکرد مجموعه‌ی حکومت و در زندگی مردم - طبعاً یک دغدغه‌ی عمومی در فضای سیاسی کشور وجود دارد؛ یعنی هیچکدام مان فارغ از این فکر نیستیم؛ در عین حال این کار اصلی و اساسی و بلندمدت، دچار وقفه و تعطیل نشد؛ یعنی تقریباً به طور دقیق، طبق همان برنامه‌ریزی‌ای که کرده بودند، این اجلاس در زمان خود تحقق پیدا کرد. این، بنده را، هم خوشحال می‌کند، هم متشکر می‌کند از همه‌ی دست‌اندرکاران.

الف) نکاتی در زمینه برگزاری نشست های اندیشه های راهبردی

۱. جمهوری اسلامی از برگزاری جلسات نشست های اندیشه‌های راهبردی، چند هدف عمده دارد

جمهوری اسلامی از برگزاری جلسات نشست های اندیشه‌های راهبردی چند هدف عمده دارد، که این هدف ها را ما نمی خواهیم فراموش کنیم و از جلوی چشم مان خارج کنیم.

۱.۱. کشور در مقولات زیربنایی، نیاز شدیدی به فکر، اندیشه و اندیشه‌ورزی دارد

<p>۲</p>	<p>در معرفی بزرگانی چون میرزا علی آقای قاضی، از آدم های خبره استفاده کنید</p>	<p>برگزار کنندگان کنگره بزرگداشت مرحوم قاضی</p>	<p>بالاخره خیلی مهم است که شخصیت های اینجوری احیاء بشوند، شناخته بشوند، معرفی بشوند؛ منتها در معرفی اینها از آدم های خبره استفاده کنید؛ یعنی کسانی بیابند درباره‌ی اینها حرف بزنند که بتوانند مقامات اینها را - لااقل در لفظ، در زبان - برای ماها بیان کنند که ما یک استفاده‌ای ببریم، بهره‌ای ببریم؛ والا صرف [بیان] مقامات علمی و فقهی - که در حد اعلی اینها داشتند - کافی نیست برای معرفی امثال شخصیتی مثل مرحوم آقای حاج میرزا علی آقای قاضی.</p>
<p>۳</p>	<p>نامه هایی که مرحوم قاضی به شاگردان شان نوشتند را جداگانه منتشر کنید</p>	<p>برگزار کنندگان کنگره بزرگداشت مرحوم قاضی</p>	<p>در این کتابی که آقازاده‌ی ایشان - مرحوم آقای آسید محمدحسن - نوشتند که من چند سال پیش دستم رسید و مکرر نگاه کردم، چند تا نامه از ایشان هست [ولی] در این کتاب جوهری حاشیه زده شده که آدم نمی‌فهمد کدام قسمت جزو متن است، کدام قسمت جزو حاشیه است. اگر بتوانید متن این نوشته‌ها را که حتماً در اختیار بقیه‌ی بازماندگان آن مرحومین است به دست بیاورید - چهار پنج نامه است که یکی‌اش به احتمال قوی خطاب به آقای طباطبایی است، البته عنوان ندارد اما آدم از متنش حدس می‌زند که خطاب به آقای طباطبایی است؛ یکی‌اش احتمالاً خطاب به مرحوم آقای آسید محمدحسن الهی است؛ یکی دو نامه خطاب به مرحوم آشیخ ابراهیم شریفی زابلی است که داماد ایشان بوده است؛ یکی خطاب به عموم شاگردان شان است به مناسبت حلول ماه رجب یا حلول ماه ذی‌قعدة که می‌گویند ماه حرام شروع شد و درباره‌ی اهمیت ماه‌های حرام چیزهایی آنجا می‌نویسند؛ و شاید بعضی هم خطاب به دیگرها - و اگر خود این نامه‌ها را جداگانه منتشر کنید، به نظر من یک یادگار خیلی خوبی است.</p>



یکی این است که کشور در مقولات زیربنایی، نیاز شدیدی دارد به فکر، اندیشه، اندیشه‌ورزی. خیلی از مقولات اساسی وجود دارد، که حالا این چهارمی است که داریم مطرح می‌کنیم، و می‌بینیم احتیاج داریم به این که در آنها اندیشه‌ورزی کنیم و فکر را به کار بیندازیم. بنده در یک دیدار ماه رمضان در این حسینیه که با جمعی از دانشگاهیان بود - حالا یا اساتید، یا دانشجویان؛ یادم نیست - آنجا اشاره کردم به سخن یکی از حضار و سخنرانان سال قبل همان جلسه، که به من خطاب کرده بود که شما که این چند ساله اینقدر روی مساله‌ی علم و پیشرفت علمی و شکوفائی علمی تکیه میکنید، روی فکر هم تکیه کنید. من فکر کردم، دیدم بسیار حرف مهمی است. خب، ما اینجا هم گفتیم که برویم فکری بکنیم برای فکر، برای اندیشه‌ورزی، فعال کردن اندیشه‌ها. البته این مساله شرائطی دارد، زمینه‌هایی دارد، امکاناتی دارد؛ بعضی‌اش را داریم، بعضی‌اش را نداریم، می‌توانیم کسب کنیم. این جزو چالش‌های اساسی یک ملت است؛ ملتی مثل ما که مانند مرداب یک جا نمانده؛ مثل رودخانه‌ی خروشان در جریان است. ما اینجوریم دیگر؛ ما در حال جریانیم، داریم پیش می‌رویم. زد و خورد و به این طرف و آن طرف خوردن و مواجه شدن با مانع هست، اما پیشرفت متوقف نمی‌شود. ما یک چنین ملتی هستیم؛ پس احتیاج داریم به این که به این مساله فکر کنیم. بنابراین نیاز شدید کشور به فکر و اندیشه، بخصوص در مقولات زیربنایی، یکی از هدف‌های این جلسات است.

۲،۱. هدف دیگر این جلسات، اهمیت ارتباط مستقیم و بی‌واسطه با نخبگان است

یک هدف دیگر، اهمیت ارتباط مستقیم با نخبگان است. من ممکن است کتاب شما را بگیرم بخوانم؛ اما این فرق می‌کند با این که سخن شما را از خودتان بشنوم، ولو به صورت خلاصه شده. همه‌ی حضاری که اینجا تشریف دارند، این حکم درباره‌شان صادق است. سخن یکدیگر را بی‌واسطه مخاطب کنند، بشنوند؛ این هم یک نکته‌ی مهم است.

۳،۱. هدف بسیار مهم دیگر، زمینه‌سازی علمی برای دست‌یافتن به پاسخ سؤال‌های مهم در مقوله‌های بنیادین است

نکته‌ی سوم - که این هم نکته‌ی بسیار مهمی است - زمینه‌سازی علمی برای دست‌یافتن به پاسخ سؤال‌های مهم در مقوله‌های بنیادین است. همین‌طور که بعضی از دوستان اشاره کردید، ما با سؤال‌هایی مواجه‌ایم؛ این سؤال‌ها باید پاسخ داده شود. این سؤال‌ها شبهه‌آفرینی نیست، فقط بیان شبهات و گره‌های ذهنی نیست؛ بلکه طرح مسائل اساسی حیات اجتماعی ماست. با ادعایی که ما داریم، که می‌گوییم ما جمهوری اسلامی و نظام اسلامی هستیم، اینها طرح مسائل اساسی است. باید گفت، باید پاسخ داد. آیا این مساله حل شده است؟ جواب روشنی دارد یا ندارد؟ در این زمینه، ما احتیاج به کار داریم. این، اهداف این جلسه است.

۲. در این نشست‌ها، سخن آخر زده نمی‌شود؛ ما می‌خواهیم این حرکت و جوشش راه بیفتد تا کار اصلی، بعد از این جلسه شروع شود

البته این نشست‌ها که امشب داریم و نشست‌های سه‌گانه‌ی قبلی، هیچکدام برای این نبود که سخن آخر در اینجا زده شود. نه شما حرف آخر را می‌زنید، نه بنده حرف آخر را می‌زنم؛ اینجا فقط زمینه‌سازی است. ما می‌خواهیم این حرکت راه بیفتد؛ این جریان به مثابه‌ی یک چشمه‌ی جوشنده‌ای، دهنه‌اش باز شود، تا جوشش راه بیفتد. کار اصلی، بعد از این جلسه باید شروع شود؛ که آن هم به دست

پژوهشگران و استادان خوشفکر و بانگیزه، هم در حوزه و هم در دانشگاه انجام خواهد گرفت.

۳. تابلو نداشتن این نشست‌ها، درخواست خود بنده بود؛ وگرنه کارهای مربوط به نشست‌های راهبردی خوب پیش می‌رود خب، کارهایی که بعد از نشست اول انجام گرفت - که نشست درباره‌ی الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت بود - جناب آقای دکتر واعظ زاده شرح دادند؛ کارهای خوبی شده، کارهای اساسی شده. نشست بعدی هم که با موضوع عدالت بود، به همان مرکز سپرده شد. نشست سوم درباره‌ی خانواده بود. کارهای مهمی در آن زمینه انجام گرفته؛ چه در مرکز، و چه در برخی مؤسسات تحقیقاتی و مراکز تخصصی. کار دارد پیش می‌رود. تابلو نداشتن این کار، درخواست خود بنده بود. ما از اول مایل نبودیم که برای این کار تابلو بزنیم. ما می‌خواهیم کار انجام بگیرد؛ وقتی که تحقق پیدا کرد، تابلو پیدا می‌شود. البته اخیراً من به دوستان گفتم برای اینکه این جریان‌سازی، بخصوص در مقوله‌ی چالشی‌ای مثل آزادی، در خارج تحقق پیدا کند، از آقایان درخواست کردیم سیاست رسانه‌ای مرتبی را دنبال کنند، تا صاحب‌نظران، افراد علاقه‌مند، افرادی که احیاناً به خمودگی در این زمینه‌ها دچار شدند، یا دنبال یک بهانه‌ای برای انگیزش هستند، اینها بتوانند از جلسه‌ی امشب ما بهره‌مند شوند و وارد جریان شوند؛ لیکن ما بنا بر تبلیغات - به معنای متعارف - نداریم.

ب) منشا ایجاد موج فکری در زمینه آزادی، در غرب و ایران

۱. بیانات و تحقیقات صاحب‌نظران نشست، این باور را در بنده تشدید کرد که ما در مسئله آزادی خلاء و کمبود داریم

اما درباره‌ی موضوع نشست امشب - یعنی مساله‌ی آزادی - چند تا نکته وجود دارد. بیاناتی که دوستان کردند، بیانات خیلی خوبی بود. یعنی واقعاً انسان وقتی گوش می‌کند - که بنده هم مستمع خوبی هستم و حرفها را با دقت گوش می‌کنم - استفاده می‌کند. از همه‌ی این بیاناتی که دوستان کردند - از بعضی بیشتر، از بعضی کمتر - واقعاً استفاده کردیم؛ نکات قابل توجهی بود. البته این را هم من بی‌رودربایستی بگویم؛ از مجموع فرمایشات آقایان هم فهمیدیم که چقدر ما در این زمینه خلاً داریم. خود بیانات و تحقیقات شما این باور را که در بنده بود، تشدید کرد، که فهمیدیم ما چقدر در این مساله کمبود داریم؛ که حالا به این مساله‌ی کمبودمان اشاره خواهم کرد.

۲. بحث آزادی در بین غربی‌ها، در سه چهار قرن حول و حوش رنسانس و بعد از رنسانس، یک شکوفایی بی‌نظیری پیدا کرده است

خب، حقیقت این است که بحث آزادی در بین غربی‌ها، در همین سه چهار قرن حول و حوش رنسانس و بعد از رنسانس، یک شکوفایی بی‌نظیری پیدا کرده. چه در زمینه‌ی علوم فلسفی، چه در زمینه‌ی علوم اجتماعی، چه در زمینه‌ی هنر و ادبیات، کمتر موضوعی مثل مساله‌ی آزادی در غرب، در این سه چهار قرن مطرح شده. این یک علت کلی دارد، علل پیرامونی هم دارد.

۱،۲. علت کلی این شکوفایی در درجه اول، حادثه رنسانس بود

علت کلی این است که این بحث‌های بنیادی اصولی برای اینکه راه بیفتد، یک ماجرا انگیزی لازم دارد؛ یعنی غالباً یک طوفان



این بحث های اساسی را به راه می‌اندازد. در حال عادی، بحث های چالشی عمیق مهم درباره‌ی این مقولات اساسی اتفاق نمی‌افتد؛ یک حادثه‌ای باید پیش بیاید که آن حادثه زمینه شود. البته عرض کردم؛ این اشاره‌ی به عامل اصلی است - که حالا عامل اصلی را عرض می‌کنم - عوامل جانبی هم هست. آن حادثه در درجه‌ی اول رنسانس بود - رنسانس در مجموعه‌ی کشورهای اروپایی؛ از ایتالیا بگیرید که سرمنشأ بود، بعد انگلستان، فرانسه و جاهای دیگر - بعد از آن مسالهی انقلاب صنعتی بود، که در اواخر قرن هفدهم و اوائل قرن هجدهم در انگلستان به وجود آمد.

۲،۲،۲. انقلاب صنعتی و انقلاب کبیر فرانسه که در پی رنسانس شکل گرفتند، علل پیرامونی شکوفایی فکر آزادی در غرب هستند
خود انقلاب صنعتی یک حادثه‌ای بود، مثل یک انفجار، که انسان ها را به فکر وادار می‌کند، اندیشمندان را به فکر وادار می‌کند. بعد هم در نیمه‌ی قرن هجدهم مقدمات انقلاب کبیر فرانسه - که زمینه‌ی اجتماعی تحقق یک انقلاب عظیم بود - در منطقه‌ای که از این انقلاب ها نداشت، فراهم شد. البته نظیر آن در صد سال، دویست سال قبل از آن مختصراً در انگلیس اتفاق افتاده بود، لیکن قابل مقایسه نبود با آنچه که در انقلاب فرانسه اتفاق افتاد.

۱،۲،۲. واقعیت انقلاب فرانسه، عمدتاً آزادی از قید سلطنت و حکومت مستبد مسلط از چند قرن پیش بود
مقدمات انقلاب فرانسه، همان آمادگی داخل مجموعه بود؛ همان چیزی که زیر پوست جامعه وجود داشت و اندیشمندان آن را میدیدند. من به شما عرض بکنم؛ آن مقداری که امثال مونتسکیو یا روسو از واقعیت های جامعه‌ی فرانسه استفاده کردند؛ برای گرفتن فکر، واقعیت های جامعه‌ی فرانسه از فکر آنها آنقدر استفاده نکرده. هر کس نگاه کند، این را خواهد دید. می‌دانید که خود مونتسکیو اصلاً بیرون فرانسه بود. واقعیت‌هایی وجود داشت. قبل از اینکه آن انفجار بزرگ سال ۱۷۸۹ اتفاق بیفتد - که خب، انفجار عظیمی بود؛ چقدر ضایعات، چقدر خرابی‌ها به وجود آورد - در زیر پوست جامعه و شهر و کشور اینقدر حوادث اتفاق می‌افتاد که نشان می‌داد یک چیزی در جریان است. حالا در خصوص آزادی، بحث عقل را مطرح فرمودند. نه، من به شما عرض بکنم؛ در انقلاب کبیر فرانسه ممکن است چهار تا روشنفکر یک جوری حرف می‌زدند، اما در میدان عمل روی زمین، آنچه که مطرح نبود، مسالهی عقل و عقلانیت و گرایش به عقل بود. نخیر، آنجا فقط مسالهی آزادی بود؛ عمدتاً آزادی از قید سلطنت و حکومت مستبد مسلط از چند قرن پیش؛ حکومت بوربن‌ها که بر همه‌ی ارکان زندگی مردم مسلط بودند. فقط هم دستگاه دربار نبود، بلکه اشراف فرانسه هر کدام یک پادشاهی بودند.

اینکه شنیدید راجع به باستیل و زندانی‌های باستیل، این مال همان چند صبح که نبود؛ شاید چند قرن گذشته بود و باستیل، همان باستیل بود. یعنی وضع، وضع آشفته‌ای بود. خب، آدم های صاحب‌فکری مثل ولتر و روسو و مونتسکیو این وضعیت را که می‌دیدند، استعداد اندیشیدن و فکر داشتند، به یک جایی می‌رسیدند، یک حرفی می‌زدند؛ حرف های آنها هم در واقعیت و در متن عمل در فرانسه اصلاً مورد توجه قرار نگرفت. حالا شما نگاه کنید، نطق‌هایی که در آن وقت همان بزرگان نطق - میرابو و دیگران - کردند، هیچکدام ناظر به حرف های مونتسکیو و حرف های ولتر و اینها نیست؛ همه‌اش ناظر به فساد دستگاه، استبداد دستگاه و اینهاست.

واقعیت انقلاب فرانسه این است.

۲،۲،۲. انقلاب کبیر فرانسه یک انقلاب ناکام بود؛ چراکه حداکثر دوازده سال بعد از آن، پادشاهی مطلق ناپلئون به وجود می‌آید
انقلاب کبیر فرانسه به یک معنا یک انقلاب ناکام بود. حداکثر یازده سال یا دوازده سال بعد از انقلاب، امپراتوری پر قدرت ناپلئون به وجود می‌آید؛ یعنی یک پادشاهی مطلق، که پادشاهان قبل از لویی شانزدهم کشته‌شده‌ی در انقلاب هم اینجور که ناپلئون پادشاهی کرده بود، پادشاهی نکرده بودند! ناپلئون می‌خواست تاجگذاری کند، پاپ را آوردند تا تاج سلطنت را روی سر ناپلئون بگذارد؛ اما ناپلئون اجازه نداد پاپ بگذارد؛ از دست پاپ گرفت، خودش روی سرش گذاشت! حالا اینها در حاشیه و توی پرانتز است. در مقایسه‌ی با انقلاب ما، بد نیست به این نکته توجه شود: در انقلاب ما آن چیزی که نگذاشت چنین حوادث و فجایعی پیش بیاید - لااقل به یک شکلی، ولو مثلاً خفیف‌ترش - وجود امام خمینی بود. آن رهبری‌ای که متبّع و متنفذ و مطاع‌اندالکل بود، او بود که نگذاشت؛ والا مطمئن باشید که حالا اگر نه آنجور حوادث، حادثی شبیه آن پیش می‌آمد. در همین ده دوازده سالی که مابین انقلاب تا ظهور ناپلئون و قدرت گرفتن ناپلئون است، سه گروه بر سر کار آمدند؛ که هر گروه، گروه قبلی‌شان را کشتند، نابود کردند و خودشان سر کار آمدند؛ باز گروه بعدی آمد، این گروه را نابود کرد و کشت. مردم هم که در نهایت بلبشو و بدبختی زندگی می‌کردند. این انقلاب کبیر فرانسه بود. انقلاب اکتبر شوروی هم از جهات زیادی همین جور است - یعنی شبیه انقلاب کبیر فرانسه است - منتها آنجا یک وضع خاصی بود و عوامل گوناگون دیگری که به یک شکلی مردم را هدایت و کنترل کرد. بد نیست اینها مورد توجه قرار بگیرد. در محافل که حالا بنده با اینها برخورد دارم - چه محافل تاریخی، چه محافل دانشگاهی این چنینی - متأسفانه نمی‌بینم که به نکات موجود در این انقلاب ها توجه کنند. البته می‌دانید در فرانسه چند انقلاب اتفاق افتاده. این انقلابی که در پایان قرن هجدهم اتفاق افتاد، انقلاب کبیر فرانسه است. بعد از حدود چهل سال، یک انقلاب دیگر؛ بعد از حدود بیست سال بعد از آن، یک انقلاب دیگر به وجود آمد؛ یک انقلاب کمونیستی. اولین انقلاب کمونیستی دنیا در فرانسه اتفاق افتاده، که آنجا کمونها را تشکیل دادند.

۳،۲،۲. حوادث فراوان بعد از رنسانس باعث شد، هزاران تحقیق و مقاله و کتاب توسط فلاسفه متعددی در غرب نوشته شد
بنابراین عوامل رشد این حرکت فکری، اینها بود: در درجه‌ی اول، رنسانس بود. طبعاً رنسانس یک حادثه‌ی دفعی نبود، اما حوادث فراوانی در طول دویست سال اول رنسانس پیش آمد، که یکی‌اش مسالهی انقلاب صنعتی بود، یکی‌اش مسالهی انقلاب کبیر فرانسه بود. خود اینها فکر آزادی را مطرح کرد؛ لذا کار کردند. فلاسفه‌ی فراوان متعددی هزاران تحقیق و مقاله و کتاب نوشتند. در همه‌ی کشورهای غربی صدها کتاب مدون در باب آزادی نوشته شد. بعد هم که این فکر به آمریکا منتقل شد، در آنجا هم همین طور کار کردند.

۳. مشروطیت حادثه‌ی بزرگی بود که به طور مستقیم با مسالهی آزادی مرتبط بود و در ایران یک موج فکری در این زمینه ایجاد کرد

تا قبل از مشروطیت، ما یک موقعیتی از آن قبیل که یک موج فکری ایجاد کند تا به فکر مقوله‌ای مثل آزادی بیفتیم، نداشتیم. مشروطیت فرصت خیلی خوبی بود. مشروطیت حادثه‌ی بزرگی بود، به طور مستقیم مرتبط هم بود با مسالهی آزادی؛ لذا جای این داشت که این دریاچه‌ی آرام فکر علمی ما را - چه در حوزه‌های روحانی، چه در غیر روحانی - برآشوبد؛ یک طوفانی به وجود بیاورد و



یک کاری انجام دهد؛ کما اینکه کرد.

۱.۳. تقلید از نظریه آزادی غربی در مشروطه، نقیصه بزرگی بود که باعث شد هیچ زایش نو و منظومه فکری به وجود نیاید

تفکرات مربوط به آزادی آمد و مطرح شد، منتها یک نقیصه بزرگی وجود داشت که این نقیصه نگذاشت ما به آن راه درست در این تفکر بی‌فتیم و در آن راه پیش برویم؛ آن نقیصه عبارت از این بود که از چند سال قبل از مشروطه - شاید از دو سه دهه قبل از مشروطه - تفکرات غربی بتدریج به وسیله عوامل اشرافی، شاهزاده‌ها و عوامل سلطنت، داخل ذهن یک مجموعه‌ای از روشنفکران راه باز کرده بود. روشنفکر هم که می‌گوییم، در آن دوران اولیه، روشنفکر مساوی است با اشرافی. یعنی ما روشنفکر غیراشرافی نداشتیم. روشنفکران درجه‌ی اول ما همین رجال دربار و وابستگان و متعلقین به آنها بودند؛ اینها از اول با فکر غربی در زمینه‌ی آزادی آشنا شدند. لذا شما وقتی که وارد مقوله‌ی آزادی در مشروطیت می‌شوید - که یک مقوله‌ی خیلی پرجنجال و شلوغی هم هست - می‌بینید همان گرایش ضد کلیسایی در غرب که شاخصه‌ی مهم آزادی بود، در اینجا هم به عنوان ضد مسجد و ضد روحانیت و ضد دین بروز پیدا می‌کند. خب، این یک قیاس مع‌الفارق بود. اصلاً جهتگیری رنسانس، جهتگیری ضد دینی بود، ضد کلیسایی بود؛ لذا بر پایه‌ی بشرگرایی، انسان‌گرایی و اومانیسیم پایه‌گذاری شد. بعد از آن هم، همه‌ی حرکات غربی بر اساس اومانیسیم بوده، تا امروز هم همین جور است. با همه‌ی تفاوت‌هایی که به وجود آمده، پایه، پایه‌ی اومانیستی است؛ یعنی پایه‌ی کفر است، پایه‌ی شرک است - که اگر مجال بود، بعداً اشاره خواهیم کرد - عین همین آمد اینجا.

شما می‌بینید مقاله‌نویس روشنفکر، سیاستمدار روشنفکر، حتی آن آخوند تنه‌زده‌ی به تنه‌ی روشنفکر هم وقتی در باب مشروطیت کتاب و مقاله می‌نویسد، همان حرف‌های غربی‌ها را تکرار می‌کند؛ چیزی بیش از آن نیست. این بود که زایش به وجود نیامد. ببینید، خاصیت فکر تقلیدی این است. شما وقتی که نسخه را از طرف می‌گیرید برای اینکه همان نسخه را بخوانید و عمل کنید، دیگر زایش معنی ندارد. اگر چنانچه دانش را، یا انگیزه و فکر و ایده را از او گرفتید، خب بله، خودتان به کار می‌افتید، زایش به وجود می‌آید. این اتفاق نیفتاد؛ لذا زایش بعداً به وجود نیامد؛ لذا در زمینه‌ی کار مربوط به آزادی، هیچ حرف نو، هیچ ایده‌ی نو، هیچ منظومه‌ی فکری نو - مثل منظومه‌های فکری که غربی‌ها دارند - به وجود نیامد.

۲.۳. از منظومه‌های فکری صاحب نظران غربی تقلید کردند؛ با وجود اینکه اسلام منابع زیادی در خصوص آزادی دارد

خیلی از این صاحبان فکر در غرب، یک منظومه‌ی فکری در خصوص آزادی دارند. همین نقدهایی که بر لیبرالیسم قدیمی انجام گرفته و همچنین نقدهایی که بعداً بر نسخه‌های جدید لیبرالیسم و لیبرال‌دموکراسی و آن چیزهایی که بعد از لیبرالیسم مثلاً قرن هفدهم یا شانزدهم است، وارد آوردند، هر کدام برای خودش یک منظومه‌ی فکری است؛ اولی دارد، آخری دارد، پاسخ سؤالات فراوانی دارد. ما یک دانه از آنها را در کشورمان به وجود نیاوردیم؛ با اینکه منابع ما زیاد است، ما فقر منبعی نداریم - همین طور که دوستان اشاره کردند - یعنی واقعاً می‌توانیم یک مجموعه‌ی فکری مدون، یک منظومه‌ی کامل فکری در مورد آزادی - که به همه‌ی سؤالات ریز و درشت آزادی پاسخ دهد - تأمین کنیم. البته این کار همت می‌خواهد؛ کار آسانی نیست. ما این کار را نکرده‌ایم. ما در عین حال که منابع داریم،

اما همان منظومه‌های فکری آنها را آوردیم؛ حالا هرکسی به هرجا دسترسی پیدا کرد؛ یکی با اتریش ارتباط داشت، از آنچه که دانشمند اتریشی گفته بود؛ یکی زبان فرانسه بلد بود، از آن که در فرانسه حرف زده بود؛ یکی با انگلیس یا آلمان مربوط بود، از آن که با زبان انگلیسی یا زبان آلمانی حرف زده بود، تقلید کرد؛ شد تقلیدی. مخالفین هم که مخالفین آزادی محسوب می‌شدند، در واقع از همین سوراخ گزیده شدند - که هر دو گروه از یک سوراخ گزیده شدند - آنها هم چون دیدند که حرف‌ها، حرف‌های ضد دینی است، حرف‌های ضد الهی است، با آن مواجه شدند.

ج) ماهیت آزادی در اسلام و غرب و منظرها و راهبردهای دستیابی به منظومه فکری اسلام در آزادی

۱. با اینکه منابع خوبی داریم، منظومه‌ی فکری نداریم؛ باید به سمت منظومه‌سازی در مقوله آزادی برویم

امروز ما کمبود داریم، ما خلأهای زیادی داریم، شکاف‌های زیادی وجود دارد؛ و ضمن اینکه منابع داریم، منظومه‌ی فکری نداریم. اینجا در جمع امروز، آقای دکتر برزگر - اگر اشتباه نکنم - به نظرم تنها دوستی بودند که یک منظومه ارائه کردند. ممکن است شما آن منظومه را ناقص بدانید و ناقص باشد؛ حرفی نیست. ما باید برویم به سمت منظومه‌سازی؛ یعنی قطعات مختلف این پازل را در جای خود بنشانیم، یک ترسیم کامل درست کنیم؛ به این احتیاج داریم. این هم کار یک ذره، دو ذره نیست؛ کار یک جلسه، دو جلسه نیست؛ کار جمعی است و تسلط لازم دارد؛ هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی؛ که عرض خواهیم کرد.

۲. در مساله تبیین موضوع، می‌توان دو اصطلاح در آزادی معنوی در نظر گرفت

۱.۱. آزادی معنوی به معنای قرب الی الله، محل بحث ما نیست؛ بلکه منظور ما آزادی‌های فردی و اجتماعی است

خب، دو سه نکته من عرض بکنم. یک مسئله، مسئله‌ی تبیین موضوع است. ببینید، دوستان اینجا اشاره کردند به آزادی معنوی. آزادی معنوی به آن معنایی که در بعضی از روایات ما هست و برخی از متفکرین ما مثل مرحوم شهید مطهری به آن اشاره کردند، برترین انواع فضیلت‌های انسان است - در این شکی نیست - محل بحث ما نیست. اصلاً بحث ما درباره‌ی آزادی معنوی به معنای سلوک الی‌الله و قرب الی‌الله و پیش رفتن در وادی توحید - که آدم‌هایی مثل ملا حسینقلی همدانی یا مرحوم آقای قاضی یا مرحوم آقای طباطبایی محصول این هستند - نیست؛ بحث ما درباره‌ی آزادی‌های اجتماعی و سیاسی، آزادی‌های فردی و اجتماعی است؛ مساله‌ی امروز دنیا این است.

خیلی خوب، ممکن است ما صد مساله‌ی دیگر هم داشته باشیم که غرب از آنها اصلاً خبر نداشته باشد - همین سلوک‌های معنوی و اینها از این قبیل است - خب، آن را هم در جای خودش بحث کنیم. آنچه که ما دنبالش هستیم، آزادی به همین معنای متداول و دارج بین محافل دانشگاهی و سیاسی و روشنفکری امروز دنیاست، که راجع به آزادی بحث می‌کنند. ما راجع به این می‌خواهیم بحث کنیم. آزادی معنوی به آن معنای سلوک الی‌الله و قرب الی‌الله و نظر الی‌الله و حب الله و اینها، آن به جای خود، یک موضوع دیگر است.

۲.۲. آزادی معنوی به معنای رها شدن از قیود درونی، که مانع عمل آزاد و آزاداندیشی می‌شود، در بحث ما قابل طرح



به یک معنا، یک آزادی دیگری وجود دارد که می توان آن را آزادی معنوی دانست و آن، آزادی از چنگ عوامل درونی ای است که مانع عمل آزاد ما در جامعه می شود، یا مانع آزاداندیشی ما در جامعه می شود؛ مثل ترس از مرگ، ترس از گرسنگی، ترس از فقر. در قرآن به این ترس ها اشاره شده است: «فلا تخشوا الناس و اخشون»،^(۱) «فلا تخافوهم و خافون ان کنتم مؤمنین»،^(۲) خطاب به پیغمبر: «و تخشی الناس و الله احق ان تخشاه». ^(۳) یا ترس از سلب امتیازات. فرض کنید ما در فلان دستگاه یک امتیازی داریم؛ اگر این حرف را بزنی، اگر این آزادی را به خرج دهیم، اگر این امر به معروف را بکنیم، ساقط می شویم یا طمع، طمع موجب می شود که من عیب شما را نگویم، با شما آزادانه برخورد نکنم - شمایی که صاحب قدرت هستید - برای خاطر اینکه در شما طمع دارم. یا حسادت، یا تعصب های بیجا و غلط، یا تحجر؛ اینها هم یک نوع موانع درونی است، که آزادی از اینها را هم می شود اسمش را گذاشت آزادی معنوی.

بنابراین ما دو تا اصطلاح در آزادی معنوی داریم: یک اصطلاح، آن اصطلاح اول است که عروج الی الله و قرب الی الله و حب الله و اینهاست. آن اصلاً وارد بحث ما نیست، آن یک مقوله ای دیگر است. دیگری، آزادی معنوی به معنای رها شدن از قیود درونی و پابندی های درونی است که نمی گذارد من جهاد بروم، نمی گذارد من مبارزه کنم، نمی گذارد من صریح حرف بزنی، نمی گذارد من مواضع خود را آشکارا بگویم، من را دچار نفاق می کند، دچار دورویی می کند. در مبارزه ای با موانع آزادی، این بحث قابل طرح است.

۳. اولین محدودیت ما در بحث آزادی این است که خودمان را به نظر اسلام و چهارچوب اسلامی محدود می کنیم

نکته ای بعدی این است که ما می خواهیم نظر اسلام را پیدا کنیم. ما که با کسی رودربایستی نداریم. ما اگر خواهیم نظرات منهای اسلام را - هرچه که ذهن ما می پزد و می پروراند - دنبال کنیم، به همان آشفتگی هایی دچار می شویم که متفکرین غربی در زمینه های گوناگون مبتلایش هستند؛ هم در فلسفه دچار هستند، هم در ادبیات و هنر دچار هستند، هم در مسائل اجتماعی دچار هستند؛ آراء متضارب گوناگون علیه یکدیگر، که غالباً هم اینها امتداد عملی پیدا نمی کند. نه، ما دنبال این هستیم که ببینیم نظر اسلام چیست. پس ببینید ما در بحث آزادی، اولین محدودیت را برای خودمان درست می کنیم. آن محدودیت چیست؟ عبارت است از این که ما نظر اسلام را می خواهیم؛ خودمان را محدود می کنیم به نظر اسلام و چهارچوب اسلامی. این، اولین محدودیت.

۱.۳. در بحث آزادی، از محدودیت نترسیم؛ چون از اول هیچ پیش فرضی وجود ندارد که بخواهد به انسان آزادی مطلق بدهد

در بحث آزادی، از محدودیت نترسیم. چون وقتی گفته می شود آزادی، آزادی در معنای اولی - که با حمل اولی ذاتی مشخص می شود - یعنی رها شدن. کسی که می خواهد درباره آزادی بحث کند، کانه هر چیزی که اندکی با این رها شدن منافات داشته باشد، برایش سنگین می آید؛ یعنی دنبال استثناء می گردد. قاعده عبارت است از رهایی مطلق. او دنبال این می گردد که «الا ما خرج بالدلیل» اش چیست، که بگوید خب، در این زمینه ها آزادی نه، در آن زمینه ها آزادی نه؛ از این چند تا زمینه که بگذریم، آزادی بله. این اشتباه را انسان ممکن است در مواجهه ای با بحث آزادی بکند. من عرض می کنم اینجوری نیست. از اول هیچ پیش فرضی وجود ندارد که بخواهد به ما آزادی مطلق را بدهد - که حالا عرض خواهیم کرد که اصلاً منشأ آزادی در اسلام چیست - از اول چنین پیش فرضی نداریم

که یک آزادی مطلق حق انسان است، متعلق به انسان است، برای انسان ارزش است، حالا بگردیم ببینیم که استثناها کدام است، «ما خرج بالدلیل»ها کدام است؛ نخیر، قضیه اینجوری نیست. ما از محدودیت نترسیم. همان طور که عرض کردم، اولین محدودیت ما که درباره آزادی در اسلام حرف می زنیم، این است که می گوییم در «اسلام»؛ یعنی از اول، چهارچوب درست می کنیم؛ از اول برایش محدودیت درست می کنیم. آزادی در اسلام به چه معناست؟ این خودش شد محدودیت. نه، بحث ما اصلاً این است. در آیه ای معروف سوره ای مبارکه ای اعراف می فرماید: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا فِي التَّوْرَةِ وَالْانجِيلِ يَأْمُرُهُم بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحَلِّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ أَصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ». (۴) این واضح ترین آیه در قرآن برای آزادی است، که «اصر» را برمی دارد. «اصر» آن طناب هایی است که به پایه ای خیمه می بندند تا باد آن را نبرد؛ یعنی آن را متصل می کند به زمین. «و لکنه اخلد الی الأرض»؛ (۵) این اخلاص الی الأرض است. «او اصر» ما آن چیزهایی است که ما را می چسباند به زمین، مانع پروازمان می شود. «غل» هم که غل است دیگر، غل و زنجیر است؛ که پیغمبر آمده است غل و زنجیر را بردارد. در همین آیه، قبل از آنکه «یضع عنهم اصرهم و الأغلال الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ» را بگوید، می گوید: «و یحل لهم الطَّيِّبَاتِ وَ یحرِّم عليهم الخبائث». خب، حلال و حرام یعنی چه؟ حلال و حرام یعنی حد گذاشتن، منع کردن؛ ممنوعیت همراهش است. از وجود محدودیت و ممنوعیت در ذهنمان، هنگامی که راجع به آزادی بحث می کنیم، اصلاً ابا نداشته باشیم.

۲.۳. انسان محوری در مقابل خدامحوری و توحید، مهمترین تفاوت جوهری نظریه آزادی در غرب و اسلام است

بعضی از آقایان گفتند تفاوت های جوهری بین نگاه به آزادی و نظریه آزادی در اسلام و در غرب وجود دارد؛ حالا بخصوص در غرب، لیبرالیسم را مطرح کردند؛ که البته مکاتب دیگر هم هست، لیکن همه در آن جهت شریکند. بله، راست است؛ همین تفاوت هایی که آقایان گفتند، وجود دارد؛ لیکن مهمترین تفاوت این است: در لیبرالیسم، منشأ آزادی، به عنوان حق یا به عنوان یک ارزش، عبارت است از تفکر انسان گرایی - اومانیسیم - چون محور عالم وجود و محور اختیار در این عالم کوئن عبارت است از انسان؛ آن هم بدون اختیار معنی ندارد؛ پس باید اختیار و آزادی داشته باشد. البته این اختیار، غیر از اختیار «جبر و اختیار» است. جبر و اختیار را هم بعضی از آقایان مطرح کردند. بحث اختیاری که در جبر و اختیار می کنیم، این است که انسان «توانایی انتخاب» دارد - توانایی ذاتی و طبیعی دارد - اما در اینجا که صحبت انتخاب می کنیم، می گوییم «حق انتخاب» دارد. بین توانا یی انتخاب حق و حق انتخاب، یک ملازمه ای قطعی وجود ندارد. البته می شود یک ملازماتی برایش فرض کرد، اما اینجوری معلوم نیست قانع کننده باشد. پس آنچه که آنها می گویند، این است؛ آنها می گویند انسان، محور است؛ یعنی در واقع خدای عالم وجود، انسان است و نمی تواند بدون قدرت انتخاب و بدون اراده، وجود داشته باشد. یعنی بدون اعمال اراده - که همان معنای دیگر آزادی است - امکان ندارد که ما فرض کنیم انسان، صاحب اختیار عالم وجود است. این، پایه ای بحث آزادی است. این، مبنای تفکر اومانیسیتی درباره آزادی است. در اسلام مساله بکلی از این جداست. در اسلام مبنای اصلی آزادی انسان، توحید است. البته دوستان بعضی از موارد دیگر را هم ذکر کردند - آنها هم درست است - اما آن نقطه ای کانونی، توحید است. توحید فقط عبارت نیست از اعتقاد به خدا؛ توحید عبارت است از اعتقاد به خدا، و کفر به طاغوت؛ عبودیت خدا، و عدم عبودیت غیر خدا؛ «تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم الا نعبد الا»



الله و لا نشرک به شیئا»^(۶) نمی گوید «لا نشرک به احدا» - البته یک جایی هم «احداً» دارد، اما اینجا اعم از آن است - می فرماید: «و لا نشرک به شیئا»؛ هیچ چیزی را شریک خدا قرار ندهید. یعنی شما اگر از عادات بی دلیل پیروی کنید، این برخلاف توحید است؛ از انسان ها پیروی کنید، همین جور است؛ از نظام های اجتماعی پیروی کنید، همین جور است - آنجایی که به اراده‌ی الهی منتهی نشود - همه‌ی اینها شرک به خداست، و توحید عبارت است از اعراض از این شرک. «فمن یکفر بالطّاعوت و یؤمن بالله فقد استمسک بالعروة الوثقی»^(۷) کفر به طاغوت وجود دارد، بعدش هم ایمان به خدا. خب، این معنایش همان آزادی است. یعنی شما از همه‌ی قیود، غیر از عبودیت خدا، آزادید.

۳،۳. اسلام برخلاف برخی ادیان که مردم را فرزند خدا می دانند؛ می گوید فرزند هر کس می خواهی باشی، ولی باید غلام خدا باشی
بنده سال ها پیش در نماز جمعه‌ی تهران، ده پانزده جلسه راجع به همین بحث آزادی صحبت کردم؛ آنجا به یک مطلبی اشاره کردم و گفتم ما در اسلام، خودمان را بنده‌ی خدا می دانیم؛ اما بعضی از ادیان، مردم و خودشان را فرزند خدا می دانند. گفتم این یک تعارف است؛ فرزند خدا هستند و غلام هزاران انسان، غلام هزاران شیء و شخص! اسلام این را نمی گوید؛ می گوید فرزند هر کس می خواهی باش؛ فقط باید غلام خدا باشی، غلام غیر خدا نباید باشی. عمده‌ی معارف اسلامی که در باب آزادی وجود دارد، ناظر به همین نکته است. این حدیث معروفی که هم از امیرالمؤمنین نقل شده، هم ظاهراً از امام سجاد نقل شده، من در ذهنم هست که از امام هادی (علیه‌السلام) هم نقل شده، می فرماید: «أولا حرّ یدع هذه المأظة لأهلها» - این آزادی است - آیا آزاده‌ای نیست که این متاع پست را - لمأظله را، آب بینی یا دهان حیوان پستی را - جلوی اهلش بیندازد؟ خب، تا اینجا چیزی فهمیده نمی شود. معلوم میشود که حرّ کسی است که این را جلوی اهلش بیندازد، خودش دنبال این نرود. بعد می گوید: «فلیس لأنفسکم ثمن الآ الجنة فلا تبیعوها بغيرها»؛ (۸) قیمت شما فقط بهشت است. معلوم می شود که برای آن لمأظله می خواستند قیمت بپردازند؛ یعنی آن لمأظله را می دادند که نفس این را ببرند، هستی این را ببرند، هویت و شخصیت این را ببرند؛ بحث معامله در کار بوده، از آن معامله نهی می کند. اگر بناست معامله کنید، چرا نفس تان را در مقابل این لمأظله می دهید؟ فقط در مقابل بهشت و عبودیت خدا بدهید. بنابراین نقطه‌ی کانونی، این است. البته یک نقطه‌ی کانونی دیگر هم وجود دارد که عبارت است از همان کرامت انسانی، که همین «فلیس لأنفسکم ثمن الآ الجنة» آن را نشان می دهد؛ که دیگر حالا وارد این قضیه نشویم.

۴. فقط نباید اثبات کنیم بحث درباره آزادی، هدیه غرب به ما نیست؛ بلکه باید منظومه فکری آزادی را از منابع اسلامی استخراج کنیم

یک نکته‌ی دیگر این است که ما در تمسک به منابع اسلامی - که همین طور که بعضی از آقایان اشاره کردند، منابع قرآنی و غیر قرآنی و حدیثی، فراوان وجود دارد؛ که باز بنده در همان سلسله سخنرانی‌های آن وقت، فرصت و مجال داشتم، گشته بودم و مبالغی را پیدا کرده بودم، که آن ها را در نماز جمعه می خواندم - فقط نباید به دنبال این باشیم که اثبات کنیم بحث درباره آزادی، هدیه‌ی غرب و هدیه‌ی اروپا به ما نیست. چون گاهی برای این استفاده می کنیم، که آقا چرا بعضی از غربزده‌ها می گویند این مفاهیم را اروپایی‌ها به ما یاد

دادند؛ نه، قرن‌ها پیش از پیدا شدن این مباحث در اروپا، بزرگان اسلام اینها را گفته‌اند. خیلی خوب، این یک فایده است؛ اما فقط این نیست. ما باید به منابع مراجعه کنیم، برای اینکه بتوانیم آن منظومه‌ی فکری مربوط به آزادی را از مجموع این منابع بگیریم.

۵. می توانیم از چهار منظر درباره‌ی آزادی بحث کنیم: حق به اصطلاح قرآنی، حق به اصطلاح فقه و حقوق، تکلیف و نظام ارزشی اسلام

نکته‌ی دیگر این است که ما درباره‌ی آزادی، از چهار منظر می توانیم بحث کنیم: یکی از منظر حق، به اصطلاح قرآنی، نه به اصطلاح فقه و حقوق؛ که حالا مختصر توضیحی عرض خواهم کرد. یکی از منظر حق، به اصطلاح فقه و حقوق؛ حق، ملک، حق در قبال ملک، یکی از منظر تکلیف. یکی هم از منظر ارزشگذاری، نظام ارزشی. به نظر من از همه مهم تر، آن بحث اول است که ما راجع به آزادی از منظر حق، به اصطلاح قرآنی عمل کنیم. حق در اصطلاح قرآن - که شاید تعبیر «حق» بیش از دویست مرتبه در قرآن تکرار شده؛ خیلی چیز عجیبی است - یک معنای عمیق وسیعی دارد؛ که حالا آنچه به طور خلاصه و مجمل در دو کلمه شاید بشود یک معنای سطحی از آن داد، به معنای دستگاه نظام‌مند و هدفدار است.

خدای متعال در آیات متعددی از قرآن می گوید: همه‌ی عالم وجود بر حق آفریده شده؛ «ما خلقناهما الا بالحق» (۹) «خلق الله السموات و الارض بالحق» (۱۰) یعنی این دستگاه عالم وجود و دستگاه آفرینش - از جمله وجود طبیعی انسان، منهای مساله‌ی اختیار و اراده در انسان - یک دستگاه ساخته و پرداخته و به هم پیوندزده‌ی متصل به یکدیگر و دارای نظام و دارای هدف است. بعد عین همین مساله را درباره‌ی تشریح بیان می کند. در مورد تکوین، به برخی از آیات اشاره کردم. در مورد تشریح می فرماید: «نزل الكتاب بالحق» (۱۱) «ارسلناك بالحق بشیراً و نذیراً» (۱۲) «لقد جائت رسل ربنا بالحق» (۱۳) این حق، همان حق است؛ آن در عالم تکوین است، این در عالم تشریح است. این معنایش این است که عالم تشریح، به حکمت الهی، صددرصد منطبق با عالم تکوین است. اراده‌ی انسان می تواند یک گوشه‌هایی از آن را خراب کند. البته چون منطبق با عالم تکوین است و جهت، جهت حق است - یعنی آنچه که باید باشد، حکمت الهی آن را اقتضاء کرده - لذا در نهایت، آن حرکت عمومی و کلی غلبه پیدا می کند بر همه‌ی این کارهای جزئی‌ای که تخطی و تخلف و انحراف از این راه است. بنابراین تخلف‌هایی ممکن است انجام بگیرد. این عالم هستی است، این هم تشریح است. خب، یکی از مواد این عالم، اراده‌ی انسان است؛ یکی از مواد این تشریح، آزادی انسان است؛ پس این حق است. با این دید به مساله‌ی آزادی نگاه کنیم، که آزادی حق است در مقابل باطل. یک نگاه هم از لحاظ حق به اصطلاح حقوقی است، که عرض کردیم این توانایی مطالبه کردن را به او می دهد - یعنی دارای یک خصوصیتی است که می تواند چیزی را مطالبه بکند - که این تفاوت می کند با آن بحث اختیار در حق انتخاب در جبر و اختیار. یکی هم مساله‌ی تکلیف است، که آزادی را از دیدگاه یک تکلیف باید نگاه کنیم. اینجور نیست که بگوییم خیلی خوب، آزادی چیز خوبی است، اما من این چیز خوب را نمی خواهم. نخیر، نمی شود، باید انسان به دنبال آزادی باشد؛ هم آزادی خود، و هم آزادی دیگران؛ نباید اجازه بدهد که کسی در استضعاف و ذلت و محکومیت باقی بماند. امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرمود: «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» ۱۴. قرآن هم فرموده است: «ما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله و المستضعفین» ۱۵ یعنی شما موظفید آزادی دیگران را هم تأمین کنید، ولو با قتال؛ که حالا اینها دیگر بحث های گوناگون است.



چهارمین نقطه هم ارزش است؛ که این در نظام ارزشی اسلام، از عناصر درجه‌ی اول است؛ البته همان آزادی‌ای که موجود است.

۶.۱ این یک نکته‌ی اساسی است که در بحث از مساله آزادی، نسبت ما با نظرات غربی که فاصله عمیقی با نگرش اسلام دارد، چه باشد

خب، من آخرین حرفم را این قرار بدهم که ما حالا که می‌خواهیم درباره‌ی مساله‌ی آزادی بحث کنیم و تحقیق کنیم و پژوهش کنیم و پیش برویم، نسبتمان با نظرات غربی چه باشد؟ این یک نکته‌ی اساسی است. خب، بحث‌هایی که آقایان و خانم‌ها کردید، همه نشان می‌داد که یک فاصله‌ی عمیقی بین نگاه و نگرش اسلام و نگاه و نگرش غرب وجود دارد؛ و درست هم هست، همین است. منشأ اصلی هم - همین طور که عرض کردیم - این است که ملاک و معیار آزادی در آنجا بحث انسان‌سالاری است، در اینجا بحث خداسالاری است، عبودیت خداست، توحید الهی است؛ این به جای خود محفوظ.

۶.۱ یک نگاه این است که نظرات غرب در باره آزادی خروجی خوبی نداشته‌اند؛ لذا باید همه این نظرات را رد کرد

یک وقت ما نگاه می‌کنیم به نظرات غربی، می‌بینیم این نظرات خروجی خوبی نداشته‌اند؛ واقع قضیه این است دیگر. حالا این همه متفکرین برجسته و بزرگش ان - کانت و غیر کانت و دیگران - راجع به آزادی حرف زده‌اند و مطالبی گفته‌اند؛ کو حالا؟ کجای دنیای غرب از لحاظ عمل، رفتارشان منطبق است با آن چیزهایی که آنها گفته‌اند و آنها خواسته‌اند؟ آن محدودیت‌هایی که آنها مراعات کرده‌اند و ملاحظه کرده‌اند، وجود ندارد. اگر فرض کنیم این چیزی که امروز در واقعیت غرب می‌بینیم، عیناً ترجمه‌ی عملیاتی آنهاست، پس آنها هم خیلی وضع شان بد بوده؛ چون امروز وضعیت غرب از لحاظ آزادی، وضعیت بسیار تأسف بار و بدی است؛ یعنی به هیچ وجه قابل دفاع نیست.

۶.۱.۱ در حوزه‌ی اقتصادی، تصاحب موقعیت‌های اقتصادی به وسیله‌ی اشخاص معدود اتفاق می‌افتد

در غرب، امروز آزادی اقتصادی به همین شکلی است که آقایان اینجا اشاره کردند. در حوزه‌ی اقتصادی: تصاحب موقعیت‌های اقتصادی به وسیله‌ی اشخاص معدود. اگر کسی توانست با زرنگی یا با تقلب یا با هر شکل دیگری، خودش را به باشگاه توانگران اقتصادی برساند، همه چیز مال اوست. البته در آمریکا نگاه نمی‌کنند به سابقه‌ی اشرافیگری؛ برخلاف اروپا و سنت‌های اروپایی که آنجاها یک مقداری به این مسائل اهمیت می‌دادند؛ در گذشته بیشتر، در حالا کمتر. در آمریکا آنجور سابقه‌های اشرافی و خانوادگی و اینها وجود ندارد. آنجا هر کسی - ولو یک باربر، یک حمال - بتواند یک وقت از یک موقعیتی استفاده کند و خودش را به آن نقطه‌ی بالای سرمایه‌داری برساند، در ردیف آن سرمایه‌دارهاست و از امتیازات برخوردار می‌شود و امتیازات مال آنهاست. در آن منشوری که آمریکایی‌ها درست کردند، یکی از بزرگان و پیشروان و بنیانگذاران آمریکای امروز - که مال دویست سال قبل است و من الان یادم نیست کدام شان است؛ تقریباً اندکی پیش از انقلاب کبیر فرانسه، که در آمریکا آن حوادث اتفاق افتاده و دولت آمریکا تشکیل شده - می‌گوید اداره‌ی کشور آمریکا باید به دست همان کسانی انجام بگیرد که ثروت کشور آمریکا در دست آنهاست. این یک اصل کلی است، هیچ ابایی هم نمی‌کنند. ثروت کشور دست این عده است، اینها هم باید کشور را اداره کنند؛ درست نقطه‌ی مقابل آنچه که برادر عزیزمان می‌خواهند با

تعاونی‌ها درست کنند، که همه حق مدیریت داشته باشند، ولو یک سهم داشته باشند. خب، این آزادی اقتصادی‌شان.

۶.۱.۲ در زمینه‌ی سیاسی، بازی تزااحمات دوحزبی را می‌بینید که صحنه‌ی سیاسی را در انحصار خود درمی‌آورند

در زمینه‌ی سیاسی هم شما این بازی تزااحمات دوحزبی را می‌بینید که صحنه‌ی سیاسی را در انحصار خودشان درمی‌آورند و قطعاً کسانی که وابسته‌ی به این احزاب هستند، مراتب و اندازه‌هاشان بسیار بسیار کمتر از یک درصد و اینهاست. اصلاً این احزاب امتداد حقیقی و واقعی در بطن جامعه ندارند؛ در واقع باشگاه‌هایی هستند برای تجمع یک عده‌ای. آنهايي که می‌آیند رأی می‌دهند، یا به شعارها فریب می‌خورند، یا تحت تأثیر تسلط رسانه‌ای هستند که فوق‌العاده در غرب غنی و پیشرفته است؛ بخصوص در آمریکا که واقعاً فاصله‌اش با ما فاصله‌ی زمین تا آسمان است از لحاظ توانایی آنها در تبلیغ و دگرگون کردن واقعیت‌ها - سیاه را سفید نشان دادن، سفید را سیاه نشان دادن - فوق‌العاده در این زمینه‌ها پیشرفته و کارآمدند. به این وسیله‌ها مردم را می‌کشند.

۶.۱.۳ در زمینه‌ی مسائل اخلاقی هم، مفاسد زیادی مثل همجنس‌بازی وجود دارد

در زمینه‌ی مسائل اخلاقی هم همین همجنس‌بازی است که این خواهر عزیزمان آمدند گفتند؛ همین مفاسدی که وجود دارد. البته برخی قیود هنوز باقی است. این قیود هم آدم حدس می‌زند که بزودی از بین خواهد رفت؛ یعنی ازدواج با محارم، زنا با محارم؛ منطقاً هیچ معنی نباید برای اینها داشته باشد. اگر فرض کنیم ملاک و جواز همجنس‌بازی و زندگی مشترک بدون همسری، میل انسان است، خب یک نفر هم میل پیدا می‌کند فرضاً با محارم خودش یک چنین فجوری را انجام دهد؛ چرا باید مانعی وجود داشته باشد؟ یعنی منطقاً وجود ندارد. قاعدتاً هم این موانع از بین خواهد رفت، این موانع هم از آنها گرفته خواهد شد.

۶.۱.۴ واقعیت‌های جامعه غربی، واقعیت‌های خیلی بد، تلخ، زشت و بعضاً نفرت‌انگیزی است

بنابراین واقعیت‌های جامعه‌ی غربی، خیلی واقعیت‌های بد، تلخ، زشت و بعضاً نفرت‌انگیزی است؛ نه عدالتی هست، نه چیزی هست؛ تبعیض هست، زورگویی هست؛ در زمینه‌ی مسائل جهانی، جنگ‌افروزی هست. برای اینکه کارخانه‌های تولید اسلحه به پول و نوایی برسند، بین دو ملت جنگ به راه می‌اندازند، برای اینکه آن کارخانه ورشکست نشود؛ می‌آیند کشورهای خلیج فارس را از ایران، از جمهوری اسلامی می‌ترسانند، برای اینکه به آنها فانتوم بفروشند، میراژ بفروشند؛ این کارها به طور دائم دارد انجام می‌گیرد. با مقولات شریف - مقوله‌ای مثل حقوق بشر، مقوله‌ای مثل مردم‌سالاری - برخورد گزینشی می‌شود؛ برخوردهای بسیار بد و غیر اخلاقی با این مقولات انجام می‌گیرد. بنابراین وضعیت واقعیت‌های کنونی زندگی در غرب، همان غربی که فلاسفه‌اش آن همه در باب آزادی حرف زده‌اند، وضعیت واقعاً بدی است. انسان به این نظریات نگاه کند، پس آن نظریات را رد کند؛ این یک جور نگاه است.

۶.۲. معتمد مراجع به نظرات غربی، به خاطر پیشکسوتی در زمینه فکراًرائی و منظمه‌آرائی، به شرط عدم تقلید، برای ما مفید

است

بنده معتقدم که این نگاه را نباید مطلق کرد. بله، این واقعیتها تا حدود زیادی نشان‌دهنده‌ی این است که آن متفکرین که از خدا دور



مطالبات

ردیف	عنوان مطالبه	مخاطب	متن اصلی
۱	سیاست رسانه ای مرتبی را برای جلسه نشست های راهبردی چهارم با موضوع آزادی دنبال کنید	مسوولان نشست های اندیشه های راهبردی	به دوستان گفتم برای اینکه این جریان سازی، بخصوص در مقوله‌ی چالشی‌ای مثل آزادی، در خارج تحقق پیدا کند، از آقایان درخواست کردیم سیاست رسانه‌ای مرتبی را دنبال کنند، تا صاحب‌نظران، افراد علاقه‌مند، افرادی که احیاناً به خمودگی در این زمینه‌ها دچار شدند، یا دنبال یک بهانه‌ای برای انگیزش هستند، اینها بتوانند از جلسه‌ی امشب ما بهره‌مند شوند و وارد جریان شوند؛ لیکن ما بنا بر تبلیغات - به معنای متعارف - نداریم.

شدند و خودشان را از هدایت الهی مستغنی یافتند و فقط به خودشان متکی شدند، دچار گمراهی شدند؛ خودشان را گمراه کردند، قوم‌دشان را هم گمراه کردند؛ خودشان را جهنمی کردند، قوم شان را هم جهنمی کردند؛ در این تردیدی نیست. منتها من اینجور فکر می‌کنم که مراجعه‌ی ما به نظرات متفکرین غربی، با تضارب آرایه‌ی که آنها دارند، با پیشکسوتی در این زمینه‌ی فکرایه‌ی و منظومه‌آرایه‌ی و چینش موضوعات کنار هم، برای متفکرین ما مفید خواهد بود، به یک شرط؛ و آن شرط، عدم تقلید است؛ چون تقلید، ضد آزادی است؛ نباید تقلید انجام بگیرد؛ اما نوع کار آنها می‌تواند به شما کمک کند.

موخره

ما حرفه‌های دیگری هم اینجا نوشته بودیم، که دیگر خیلی دیر شد؛ مخصوصاً برای خود بنده که این ساعت معمولاً بنا داریم بیدار نباشیم و من این ساعت بیدار نیستم. حضور آقایان محترم و خواهران و دوستان عزیز آنچنان نشاطی به انسان می‌دهد که خواب از انسان دور می‌شود. گفت: «آنگه رسی به دوست که بی‌خواب و خور شوی». «خواب»ش فعلاً امشب اینجوری شد که تأخیر افتاد، اما «خور»ش در خدمت آقایان هستیم ان‌شاءالله! والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته.

منابع

- (۱) مائده: ۴۴.
- (۲) آل عمران: ۱۷۵.
- (۳) احزاب: ۳۷.
- (۴) اعراف: ۱۵.
- (۵) اعراف: ۱۷۶.
- (۶) آل عمران: ۶۴.
- (۷) بقره: ۲۵۶.
- (۸) تحف‌العقول، ص ۳۹۰.
- (۹) دخان: ۳۹.
- (۱۰) جائیه: ۲۲.
- (۱۱) بقره: ۱۷۶.
- (۱۲) بقره: ۱۱۹.
- (۱۳) اعراف: ۴۳.
- (۱۴) نهج البلاغه، نامه‌ی ۳۱.
- (۱۵) نساء: ۷۵.





مقدمه

الحمد لله رب العالمين و صلوات الله و سلامه على الرسول الأعظم الأمين و على اله المطهرين المنتجبين و صحبه الميامين. موسم حج، سرشار از رحمت و برکت، فرا رسید و بار دیگر سعادت‌مندی را که شرف حضور در این میعاد نورانی یافته‌اند، در معرض فیض الهی قرار داد.

الف) جایگاه والای حج و ویژگی‌ها و برکات این فریضه پرمضمون الهی

۱. خدای حکیم و قدیر، حج را جایگاهی قرار داده است که مؤمنان، منافع فردی و اجتماعی خویش را در آن مشاهده خواهند کرد

اینجا، زمان و مکان، یکایک شما حج‌گزاران را به ارتقاء معنوی و مادی فرا می‌خواند. اینجا، مرد و زن مسلمان، با دل و زبان، دعوت خدای بزرگ به صلاح و رستگاری را لبیک می‌گویند.

اینجا، همه فرصت می‌یابند که برادری و یکرنگی و پرهیزگاری را تمرین کنند. اینجا، اردوگاه تربیت و تعلیم است؛ نمایشگاه وحدت و عظمت و تنوع امت اسلامی است؛ آوردگاه مبارزه با شیطان و طاغوت است. اینجا را خدای حکیم و قدیر، جایگاهی قرار داده است که مؤمنان، منافع خویش را در آن مشاهده خواهند کرد. آنگاه که ما چشم خرد و عبرت را بگشاییم، این وعده‌ی آسمانی، همه‌ی گستره‌ی زندگی فردی و اجتماعی ما را فرا می‌گیرد.

۲. ویژگی‌های انحصاری شعائر حج و این فریضه‌ی پرمعنی و پرمضمون، در آمیختگی دنیا و آخرت و آمیختگی فرد و اجتماع است

ویژگی شعائر حج، در آمیختگی دنیا و آخرت و آمیختگی فرد و اجتماع است. کعبه‌ی بی‌پیرایه و پرشکوه؛ طواف جسم‌ها و دل‌ها بر گرد یک محور استوار و ابدی؛ سعی و تلاش مداوم و منظم میان یک مبدأ و منتهای؛ کوچ همگانی به عرصه‌های رستاخیزی عرفات و مشعر، و حال و حضوری که دل‌ها را در این محشر عظیم، صفا و طراوت می‌بخشد؛ هجوم همگانی برای مقابله با نماد شیطان؛ و آنگاه همگامی همه، از همه جا و همه رنگ و همه گون، در همه‌ی این مراسم پر رمز و راز و لبریز از معنی و نشانه‌های هدایت... ویژگی‌های انحصاری این فریضه‌ی پرمعنی و پرمضمون است.

<p>۲</p>	<p>به سمت منظومه سازی در موضوعات حرکت کنید</p>	<p>متفکرین و اندیشمندان</p>	<p>امروز ما کمبود داریم، ما خلأهای زیادی داریم، شکاف‌های زیادی وجود دارد؛ و ضمن اینکه منابع داریم، منظومه‌ی فکری نداریم. اینجا در جمع امروز، آقای دکتر برزگر - اگر اشتباه نکنم - به نظرم تنها دوستی بودند که یک منظومه ارائه کردند. ممکن است شما آن منظومه را ناقص بدانید و ناقص باشد؛ حرفی نیست. ما باید برویم به سمت منظومه‌سازی؛ یعنی قطعات مختلف این پازل را در جای خود بنشانیم، یک ترسیم کامل درست کنیم؛ به این احتیاج داریم. این هم کار یک ذره، دو ذره نیست؛ کار یک جلسه، دو جلسه نیست؛ کار جمعی است و تسلط لازم دارد؛ هم تسلط به منابع اسلامی، هم تسلط به منابع غربی؛ که عرض خواهیم کرد.</p>
<p>۳</p>	<p>به متفکرین غربی در زمینه منظومه آرایبی و چینش موضوعات کنار هم، مراجعه کنید</p>	<p>متفکرین و اندیشمندان</p>	<p>من اینجور فکر می‌کنم که مراجعه‌ی ما به نظرات متفکرین غربی، با تضارب آرایبی که آنها دارند، با پیشکسوتی در این زمینه‌ی فکرایبی و منظومه‌آرایبی و چینش موضوعات کنار هم، برای متفکرین ما مفید خواهد بود، به یک شرط؛ و آن شرط، عدم تقلید است؛ چون تقلید، ضد آزادی است؛ نباید تقلید انجام بگیرد؛ اما نوع کار آنها می‌تواند به شما کمک کند.</p>



۳. چنین مراسمی دل ها را با یاد خدا پیوند می زند و آدمی را به اصلاح خود و اصلاح امت برمی انگیزد

چنین مراسمی است که هم دلها را با یاد خدا پیوند می زند و خلوت دل آدمی را به نور تقوا و ایمان روشن می سازد، و هم فرد را از حصار خودی بیرون آورده و در جمع متنوع امت اسلامی حل می کند؛ هم لباس پرهیزگاری را که حافظ جان او از پیکان های زهرآلود گناه است، بر او می پوشاند، هم روحیه‌ی تهاجم به شیطان ها و طاغوت ها را در او برمی انگیزد. در اینجا است که حج گزار، هم نمونه‌ای از دامنه‌ی گسترده‌ی امت اسلامی را به چشم می بیند و به ظرفیت و توانایی آن پی می برد، و هم به آینده امید می بندد، و هم برای نقش آفرینی در آن احساس آمادگی می کند، و هم نیز اگر توفیق و کمک الهی را در یابد، بیعتی دوباره با پیامبر عظیم الشان و میثاقی مستحکم با اسلام عزیز می بندد و برای اصلاح خود و اصلاح امت و اعلاء کلمه‌ی اسلام، عزمی راسخ در خود می آفریند.

۱,۳. اصلاح خود و اصلاح امت، دو فریضه‌ی تعطیل ناپذیر است و راهکارهای آن، با ژرفنگری در وظائف دینی و بصیرت، دشوار نیست

این هر دو - یعنی اصلاح خود و اصلاح امت - دو فریضه‌ی تعطیل ناپذیر است. راهکارهای آن، با ژرفنگری در وظائف دینی و بهره‌گیری از خردورزی و بصیرت، برای اهل تدبیر و تأمل، دشوار نیست.

اصلاح خویش، از مبارزه با هوس های شیطنانی و کوشش برای پرهیز از گناه آغاز می شود؛ و اصلاح امت، از شناخت دشمن و نقشه‌های او، و مجاهدت برای بی‌اثر کردن ضربه‌ها و خدعه‌ها و دشمنی‌های او، و آنگاه از پیوند دل ها و دست ها و زبان های آحاد مسلمان و ملت های اسلامی، سامان می گیرد.

ب) فرصت حج و ضرورت تامل و بهره‌گیری امت اسلامی از قیام های منطقه و دیگر مسائل جهان اسلام

۱. اگر مسلمانان از حوادث انقلابی شمال آفریقا و منطقه، در راه اصلاح امت اسلامی بهره‌نگیرند، خسران بزرگی کرده‌اند

در این مقطع زمان، یکی از مهمترین مسائل جهان اسلام که به سرنوشت امت اسلامی پیوند خورده است، حوادث انقلابی در شمال آفریقا و در منطقه است، که تا کنون به اسقاط چند رژیم فاسد و مطیع آمریکا و همدست صهیونیسم انجامیده و رژیم های دیگری از این قبیل را به لرزه درآورده است. اگر مسلمانان این فرصت عظیم را از دست بدهند و از آن در راه اصلاح امت اسلامی بهره‌نگیرند، خسران بزرگی کرده‌اند. اکنون همه‌ی تلاش استکبار متجاوز و مداخله‌گر، برای منحرف کردن این حرکت های عظیم اسلامی به کار افتاده است.

۲. پایه‌های اساسی قیام های مردمی، می تواند پایه‌های اساسی اصلاح امت بزرگ اسلامی را استوار سازد

در این قیام های بزرگ، مرد و زن مسلمان، بر ضد استبداد حاکمان و سیطره‌ی آمریکا که به تحقیر و تذلیل ملت ها و هم پیمانی با رژیم جنایت‌مدار صهیونیستی انجامیده بود، بپاخاستند؛ عامل نجاتبخش خود در این مبارزه‌ی مرگ و زندگی را اسلام و تعالیم و شعارهای نجاتبخش آن دانستند و این را به صدای رسا اعلام کردند؛ دفاع از ملت مظلوم فلسطین و مبارزه با رژیم غاصب را سرلوحه‌ی خواسته‌های خود قرار دادند؛ دست‌دوستی به‌سوی ملت های مسلمان گشوده و خواستار اتحاد امت اسلامی شدند.

اینها پایه‌های اساسی قیام های مردمی در کشورهایی است که در دو سال اخیر پرچم آزادی و اصلاح برافراشته و با جسم و جان خود در میدان های انقلاب حضور یافتند؛ و همین ها است که می تواند پایه‌های اساسی اصلاح امت بزرگ اسلامی را استوار سازد. ایستادگی بر سر این اصول اساسی، شرط لازم برای پیروزی نهایی قیام های مردمی در این کشورها است.

۳. دشمن می خواهد پایه‌های اصلی را متزلزل کند؛ پس از نومیدی از حذف اسلام، به فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسلامی روآورده است

دشمن در پی آن است که همین پایه‌های اصلی را متزلزل کند. ایادی فاسد آمریکا و ناتو و صهیونیسم با استفاده از برخی غفلت ها و سطحی‌نگری‌ها می کوشند حرکت سیل‌آسای جوانان مسلمان را منحرف ساخته و آنان را به نام اسلام به جان یکدیگر بیندازند و جهاد ضداستعماری و ضدصهیونیستی را به تروریسم کور در کوچه و خیابان های جهان اسلام تبدیل کنند، تا خون مسلمانان به دست یکدیگر بر زمین بریزد و دشمنان اسلام از بن‌بست نجات یابند و اسلام و مجاهدانش بدنام و زشت‌چهره جلوه کنند. آنان پس از نومیدی از حذف اسلام و شعارهای اسلامی، اکنون به فتنه‌انگیزی میان فرقه‌های اسلامی روآورده و با توطئه‌ی شیعه‌هراسی و سنی‌هراسی، بر سر اتحاد امت اسلامی مانع‌تراشی میکنند.

۴. دشمنان در سوریه بحران می‌آفرینند تا ذهن ملت ها را از مسائل مهم کشورهای خود و خطراتی که در کمین آنها است، منصرف سازند

آنان با کمک عوامل خود در منطقه، در سوریه بحران می‌آفرینند تا ذهن ملت ها را از مسائل مهم کشورهای خود و خطراتی که در کمین آنها است، منصرف ساخته و به ماجرای خونینی که خود تماماً به‌وجود آورده‌اند، معطوف کنند. جنگ داخلی در سوریه و کشتار جوانان مسلمان به دست یکدیگر، جنایتی است که به‌وسیله‌ی آمریکا و صهیونیسم و دولت های مطیع آنان آغاز شده و در آتش آن دمیده می شود. چه کسی می تواند باور کند که دولت های حامی دیکتاتوری های سیاه در مصر و تونس و لیبی، اکنون حامی دموکراسی‌خواهی ملت سوریه شده‌اند؟ ماجرای سوریه، ماجرای انتقام‌گیری از حکومتی است که سه دهه به‌تنهایی در برابر صهیونیست های غاصب ایستاده و از گروه های مقاومت در فلسطین و لبنان دفاع کرده است.

۱,۴. ما طرفدار ملت سوریه و مخالف هرگونه دخالت خارجی هستیم؛ هرگونه اصلاح در آن کشور باید به‌وسیله خود ملت صورت گیرد

ما طرفدار ملت سوریه و مخالف هرگونه تحریک و دخالت خارجی در آن کشوریم. هرگونه اصلاح در آن کشور باید به‌وسیله‌ی خود ملت و با روش های کاملاً ملی صورت گیرد. اینکه سلطه‌طلبان بین‌المللی به کمک دولت های منطقه‌ای گوش‌به‌فرمان، در کشوری به بهانه‌ای بحران بیافرینند و آنگاه به دستاویز وجود بحران، خود را به ارتکاب هر جنایتی در آن کشور مجاز شمارند، خطری جدی است که اگر دولت های منطقه بدان نپردازند، باید منتظر فرارسیدن نوبت خود از این خدعه‌ی استکباری باشند.



مطالبات

ردیف	عنوان مطالبه	مخاطب	متن اصلی
۱	از حوادث انقلابی شمال آفریقا و منطقه، در راه اصلاح امت اسلامی بهره بگیرید	مسلمانان	در این مقطع زمان، یکی از مهمترین مسائل جهان اسلام که به سرنوشت امت اسلامی پیوند خورده است، حوادث انقلابی در شمال آفریقا و در منطقه است، که تا کنون به اسقاط چند رژیم فاسد و مطیع آمریکا و همدست صهیونیسم انجامیده و رژیم های دیگری از این قبیل را به لرزه درآورده است. اگر مسلمانان این فرصت عظیم را از دست بدهند و از آن در راه اصلاح امت اسلامی بهره نگیرند، خسران بزرگی کرده‌اند. اکنون همه‌ی تلاش استکبار متجاوز و مداخله‌گر، برای منحرف کردن این حرکت های عظیم اسلامی به کار افتاده است.

۵. در فرصت حج و در سایه‌ی همدلی و همگرایی شما حج‌گزاران، باید قضایای مهم جهان اسلام مورد تأمل و تعمق قرار گیرد

برادران و خواهران! موسم حج، فرصت تأمل و تعمق در قضایای مهم جهان اسلام است. سرنوشت انقلاب های منطقه و تلاشهایی که از سوی قدرت های زخم‌خورده از این انقلاب ها برای انحراف آنها به کار می رود، در شمار این قضایا است. نقشه‌های خائنه برای اختلاف‌افکنی میان مسلمانان و ایجاد سوءظن میان کشورهای بی‌پاخاسته با جمهوری اسلامی ایران، مساله‌ی فلسطین و کوشش برای منزوی کردن مبارزان و خاموش کردن جهاد فلسطینی، تبلیغات اسلام‌ستیزانه‌ی دولتهای غربی و حمایت آنان از اهانت‌کنندگان به مقام قدسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) زمینه‌سازی برای جنگ های داخلی و تجزیه‌ی برخی از کشورهای مسلمان، ترساندن دولت ها و ملت های انقلابی از معارضة با سلطه‌خواهان غربی و ترویج این توهم که آینده‌ی آنان در گرو تسلیم در برابر آن متجاوزان است... و مسائل مهم و حیاتی دیگری از این قبیل، در شمار قضایای مهمی است که در فرصت حج، و در سایه‌ی همدلی و همگرایی شما حج‌گزاران، باید مورد تأمل و تعمق قرار گیرد.

موخره

بی شک هدایت و دستگیری الهی، راه های امن و سلامت را به مؤمنان تلاشگر نشان خواهد داد: «و الذین جاهدوا فینا لنهدينهم سبلنا...».

والسلام علیکم و رحمۀ الله و برکاته

سید علی خامنه‌ای

۳۰ مهر ۱۳۹۱

مصادف با پنجم ذی‌الحجه ۱۴۳۳



برادران و خواهران! موسم حج، فرصت تأمل و تعمق در قضایای مهم جهان اسلام است. سرنوشت انقلاب های منطقه و تلاش هایی که از سوی قدرتهای زخم خورده از این انقلاب ها برای انحراف آن ها به کار می رود، در شمار این قضایا است. نقشه های خائنه برای اختلاف افکنی میان مسلمانان و ایجاد سوءظن میان کشورهای بیپاخاسته با جمهوری اسلامی ایران، مساله ی فلسطین و کوشش برای منزوی کردن مبارزان و خاموش کردن جهاد فلسطینی، تبلیغات اسلام ستیزانه ی دولت های غربی و حمایت آنان از اهانت کنندگان به مقام قدسی پیامبر اعظم (صلی الله علیه و اله) زمینه سازی برای جنگ های داخلی و تجزیه ی برخی از کشورهای مسلمان، ترساندن دولت ها و ملت های انقلابی از معارضه با سلطه خواهان غربی و ترویج این توهم که آینده ی آنان در گرو تسلیم در برابر آن متجاوزان است... و مسائل مهم و حیاتی دیگری از این قبیل، در شمار قضایای مهمی است که در فرصت حج، و در سایه ی همدلی و همگرایی شما حج گزاران، باید مورد تأمل و تعمق قرار گیرد.

۱. اگرچه همزمان با نهضت جنگل چند کار بزرگ دیگر هم درکشورتفاق افتاده ؛ اما قضیه میرزا کوچک جنگلی یک قضیه ویژه است

قضیه ی مرحوم میرزا کوچک جنگلی یک قضیه ی ویژه است؛ اگرچه که در آن دوره ی خاص - یعنی در دوره ی فاصله ی بین مشروطیت و سر کار آمدن رضاخان - حوادث گوناگونی در کشور به وجود آمده و همزمان با نهضت جنگل، چند کار بزرگ دیگر هم در گوشه و کنار کشور - مثل مرحوم شیخ محمد خیابانی در تبریز، یا کلنل محمدتقی خان پسیان در مشهد - اتفاق افتاده که اینها همه تقریباً همزمان است، لکن قضیه ی جنگل یک قضیه ی ویژه است. خب ما قضایای تبریز را و حضور مرحوم شیخ محمد خیابانی و اینها را خوب می دانیم دیگر، هم در تاریخ نوشته شده و هم قضایای خصوصی و اطلاعات زیادی داریم، اما آن صیغه ی مردمی و نجابتی که در کار مرحوم میرزا کوچک خان جنگلی هست، در هیچ کدام از این دو سه کار دیگری که همزمان در آن دوره اتفاق افتاد در سرتاسر ایران، نظیر ندارد.

۲. میرزا کوچک یک روحانی است و منشأ حرکت ایشان یک منشأ صدرصد دینی و اعتقادی است

میرزا کوچک - همین طور که اشاره کردید - یک روحانی است، یک طلبه است. البته من شنیده بودم، نقل شد برای ما از سال ها پیش که ایشان مرحوم میرزای شیرازی را درک کرده، لکن خیلی باورکردنی نیست. این را مرحوم پدرم نقل می کرد از مرحوم آ سید علی اکبر مرعشی - که شوهر خواهر پدر ما بود، یعنی باجناق مرحوم شیخ محمد خیابانی بود - که او از بزرگان علمایی بود که منزوی بود در تهران؛ او گفته بود که میرزا کوچک درس میرزا را درک کرده. به نظرم نمی آید این خیلی قابل تأیید باشد، زیرا که سن میرزا کوچک در وقتی که میرزای شیرازی از دنیا رفته، چهارده پانزده سال بیشتر نبوده، بعید به نظر می رسد که ایشان توانسته باشد درک کند مرحوم میرزای شیرازی را؛ لکن در اینکه طلبه بوده، در اینکه روحانی بوده، هیچ شکی نیست؛ در حوزه ی خود رشت، بزرگانی هم در آن وقت بوده اند که می توانسته از آنها استفاده کند، در این هیچ تردیدی نیست. بنابراین منشأ حرکت میرزا کوچک خان یک منشأ صدرصد دینی و اعتقادی است.

دیدار اعضای ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت

میرزا کوچک خان جنگلی

۱۳۹۱/۰۸/۲۹



۳. رفتار او هم یک رفتار دینی است؛ با اینکه در تشکیلات خود مخالفینی داشت، در برخورد با آن ها کاملاً

حدود شرعی را رعایت می کرد

رفتار او هم یک رفتار دینی و اعتقادی است، یعنی انسان مشاهده می کند با اینکه در درون تشکیلات خودشان مخالفینی داشت، بعضی از افسار گوناگون ممتاز هم با او مخالفت می کردند، اما مرحوم میرزا کوچک در برخورد با اینها کاملاً حدود شرعی را رعایت می کرده و اهل درگیری با داخل نبوده. مثلاً کسانی بودند که مخالفت های اعتقادی با ایشان داشتند؛ همراهان ایشان - آن افراطی ها - می گفتند اینها را بزنیم سرکوب کنیم! میرزا کوچک نمی گذاشته، جلوی اینها را می گرفته و مانع می شده از اینکه این کار را بکنند؛ یعنی رفتار هم یک رفتار دینی است.

۴. حرکت میرزا صددرصد اسلامی و ایرانی است؛ به خاطر پایبندی به اسلام، جذب تفکر مارکسیستی نشد

و با اجنبی هم مخالف بود

و حرکت، یک حرکت صددرصد اسلامی و ایرانی است. خب آن زمان - می دانید دیگر - آن غوغای نهضت مارکسیستی و تشکیل شوروی و هیاهویی که در دنیا و در بین ملت ها راه افتاده بود و جاذبه ای که برای بعضی از ملت ها به وجود آورده بود، طبعاً یک عده ای را مجذوب خودش کرده بود و دوروبری های ایشان هم از این طریق به ایشان خیانت کردند؛ لکن این مرد، هم به خاطر پایبندی اش به اسلام، جذب تفکر مارکسیستی نشد و رد کرد به طور صریح و قاطع آن نظریه را - با اینکه جزو نزدیک ترین هایی که با او از اول همراه بودند، گرایش پیدا کردند؛ البته آنها هم ناکام از دنیا رفتند، هیچ کدام آنها هم خیری از این زندگی ندیدند و از آن جریان بلشویکی هیچ خیر و تجاوب جوانمردانه ای مشاهده نکردند - و مخالفت کرد، هم با اجنبی مخالف بود؛ یعنی چون سیاستی بود که از طرف اجانب بود، با اینکه اینها مقابله شان با دستگاه های حاکم مثل انگلیس و روس های قزاق و مانند اینها بود، اما در عین حال به آن طرف هم جذب نشد؛ استقلال را حفظ کرد. یک نمونه ی خیلی برجسته ای است میرزا کوچک خان؛ خداوند ان شاء الله در جاتش را عالی کند.

۵. اخلاص این مرد موجب شده که اسمش سر زبان ها باشد و همه او را بشناسند و کتاب درباره ایشان

نوشته شود

کار شما هم با این اهدافی که ذکر کردید و با ترتیبی که گفتید بسیار کار خوبی است. البته کتاب درباره ی میرزا کوچک زیاد نوشته شده. خوشبختانه اخلاص این مرد موجب شده که بر خلاف دیگر کسانی که در این صراط های مبارزات و مانند اینها وارد شدند، اسمش سر زبان ها باشد و همه بشناسند او را، در حالی که خیلی از این کسانی را که من اشاره کردم مردم نمی شناسند اصلاً و اسم شان را هم - بعضی ها را - نشنفته اند، لکن ایشان در بین مردم شناخته شده است، کتاب درباره اش نوشته شده. سعی بشود یک کار جامع و دارای نکته - نکته های اساسی زندگی او - به وجود بیاید، تا ان شاء الله چهره ی او بیشتر در بین مردم ما، جوان های ما شناخته بشود.

۶. ایشان یک واحد مینیاتوری از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را در رشت و گیلان به وجود آورده است

بله یک واحد مینیاتوری را ایشان از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی را در رشت و در همان محدوده ی خاص خودش - گیلان - به وجود آورده. از شما دوستانی که در این زمینه کار می کنید متشکریم، و می خواهیم هم که همکاران دولتی و مسوولین تبلیغاتی و مانند اینها با شما همکاری کنند، و کمک کنند ان شاء الله این کار به بهترین وجهی تمام بشود. والسلام علیکم و رحمۃ الله و برکاته

مطالبات

ردیف	عنوان مطالبه	مخاطب	متن اصلی
۱	با مسوولین ستاد برگزاری کنگره بزرگداشت میرزا کوچک خان جنگلی همکاری کنید و کمک نمایید	همکاران دولتی و مسوولین تبلیغاتی و مانند اینها	از شما دوستانی که در این زمینه کار می کنید متشکریم، و می خواهیم هم که همکاران دولتی و مسوولین تبلیغاتی و مانند اینها با شما همک اری کنند، و کمک کنند ان شاء الله این کار به بهترین وجهی تمام بشود.



پیام به کنگره بزرگداشت مقام علمی آیت‌الله العظمی گلپایگانی



حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در پیامی به کنگره «فقیه آگاه»، بزرگداشت مقام علمی مرحوم آیت‌الله العظمی گلپایگانی، تاکید کردند: آن عالم بزرگوار از خصلت‌ها و خصوصیات برجسته‌ای برخوردار بود که بارزترین آن، صلابت در امر دین و ایستادگی بر سر مواضعی است که بر اساس تشخیص دین اتخاذ می‌نمودند. متن پیام رهبر انقلاب که توسط حجت‌الاسلام محمدی گلپایگانی رییس دفتر رهبری در مرکز فقهی ائمه اطهار(ع) قم قرائت شد، به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم

مرحوم آیت‌الله العظمی آقای گلپایگانی در شمار برجسته‌ترین مراجع تشیع در نیم قرن اخیرند، دوران مرجعیت طولانی ۳۲ ساله‌ی ایشان مشحون از فعالیت‌ها و اقداماتی است که از یک مرجع ذی‌نفوذ و عظیم‌الشأن مورد انتظار است.

احداث مدارس و مساجد و بیمارستان و نمایندگی در خارج از کشور و ورود در عرصه‌ی نوآوری‌های خدماتی از قبیل کارهای رایانه‌ای و ساختن مدرّس مخصوص تدریس از جمله مجموعه کارهای برجسته آن مرحوم است.

به جز علم و تقوا که شرط اصلی مرجعیت شیعه است، آن بزرگوار از خصلت‌ها و خصوصیات برجسته‌ای برخوردار بود که بارزترین آن صلابت در امر دین و ایستادگی بر سر مواضعی است که بر اساس تشخیص دین اتخاذ می‌نمودند.

رحمت خدا بر این عالم بزرگوار و جزاه الله عن العلم واهله خیرالجزاء.

سید علی خامنه‌ای

۱۷ آبان





دک
مبارک